نورفاطمه‌زهرا
سلام الله علیها
کتابخانه دیجیتال
www.noorfatemah.org

چگونگی
ملاقات با
امام زمان (عج)

بسم الله الرحمن الرحیم

چگونگی ملاقات با امام زمان (عج)

نویسنده:

محدث نوری

ناشر چاپی:

شمیم گل نرگس

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

فهرست ----- ۵
چگونگی ملاقات با امام زمان (عج) ----- ۷
مشخصات ----- ۷
۱ شب قدر ----- ۷
۲ روز جمعه ----- ۸
۳ روز عاشورا ----- ۱۱
۴ از وقت طلوع فجر تا غروب آفتاب هر روز ----- ۱۳
۵و۶ عصر دوشنبه و عصر پنجشنبه ----- ۱۵
۷ شب و روز نیمه شعبان ----- ۱۷
اعمال و آداب مخصوص ----- ۲۰
اشاره ----- ۲۰
عمل اوّل ----- ۲۳
عمل دوّم ----- ۲۴
عمل سوّم ----- ۲۵
عمل چهارم ----- ۲۵
عمل پنجم ----- ۲۵
عمل ششم ----- ۲۶
عمل هفتم ----- ۲۶
عمل هشتم ----- ۲۶
عمل نهم ----- ۲۶
عمل دهم ----- ۲۶
عمل یازدهم ----- ۲۶
عمل دوازدهم ----- ۲۶

عمل سیزدهم ---- ۲۶
شعر ---- ۲۷
تولّد حضرت صاحب الزّمان مهدی موعود (ع) ---- ۲۷
مدح و تولّد امام عصر (ع) ---- ۲۷
مدح امام عصر (ع) ---- ۲۹
یک رباعی در مدح امام عصر (ع) ---- ۲۹
مؤسسه نور فاطمه زهرا سلام الله علیها ---- ۲۹

چگونگی ملاقات با امام زمان (عج)

مشخصات

سرشناسه:نوری، حسین‌بن محمدتقی، ق ۱۳۲۰ - ۱۲۵۴ عنوان و نام پدیدآور:چگونگی ملاقات با امام زمان علیه‌السلام در بیداری و خواب: (به‌همراه اوقات مخصوص امام زمان علیه‌السلام)/ مولف محدث نوری مشخصات نشر :قم:شمیم گل نرگس، ۱۳۸۱. مشخصات ظاهری :ص ۱۲۸ شابک :۹۶۴-۷۵۴۹-۱۶-۴۵۵۰۰ریال ؛ ۹۶۴-۷۵۴۹-۱۶-۴۵۵۰۰ریال وضعیت فهرست نویسی :فهرستنویسی قبلی یادداشت :چاپ قبلی:مؤسسه گل یاس، ۱۳۷۹ یادداشت :کتابنامه به‌صورت زیرنویس موضوع:محمدبن حسن(عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ق. -- رویت موضوع :محمدبن حسن(عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ق. -- شعر رده بندی کنگره :BP۲۲۴/۴/ن۹چ۸ ۱۳۸۱ رده بندی دیویی :۲۹۷/۴۶۲ شماره کتابشناسی ملی :م۸۱-۴۹۹۱۲

۱ شب قدر

اوّل: شب قدر که شبِ ظهور قدر و منزلت و عظمت و جلالت امام عصر (ع) است، تا جائی که به سبب نزول روح و ملائکه ای که برای تقدیر امور بندگان خدمت آن حضرت می رسند، روی زمین جا تنگ می شود. در این قسمت به سه وجه از وجوه نامیده شدن این شبها به شب قدر که در اخبار و روایات فراوانی ذکر شده اشاره می کنیم: در تفسیر «علی بن ابراهیم» به چند سند معتبر از حضرت باقر و صادق و کاظم (ع) روایت کرده که در تفسیر آیه مبارکه: «فیها یفْرَقُ کُلُّ اَمْرٍ حَکیمٍ» فرمودند: خداوند هر امری از حقّ و باطل و آنچه که در این سال اتّفاق می افتد را مقدّر می کند. (- سوره دخان آیه ۴) خداوند اراده و اختیار دارد که هر امری را مانند مرگها و روزی ها و بلاها و سختی ها و امراض را جلو یا عقب بیندازد یا کم و زیاد کند و این امر را به رسول خدا (ص) می دهد و رسول خدا(ص) به امیرالمؤمنین(ع) و امیرالمؤمنین به ائمّه(ع) تا اینکه به صاحب الزّمان(ع) می رسد و البتّه در آن بداء و مشیت و تقدیم و تأخیر را شرط می کند. و نیز روایت شده است که: «خداوند در شب قدر، مرگها و روزی ها و هر امری از مرگ و زندگی و ارزانی و گرانی یا خوبی و بدی که اتّفاق می افتد را تقدیر می کند. ملائکه و روح القُدُس بر امام زمان (ع) نازل می شوند و آنچه که از این امور نوشته اند را به ایشان می دهند.» همچنین امام باقر (ع) می فرماید: «شب قدر بر ما مخفی نمی شود زیرا که در آن شب، ملائکه ما را طواف می کنند.» شیخ صفّار در «بصائر الدّرجات» از داوود بن فرقد روایت کرده که: «از امام صادق (ع) از قول خداوند عزّوجلّ که می فرماید: «اِنَّا اَنْزَلْناهُ فی لَیلَةِ الْقَدْرِ * وَ ما اَدْریکَ ما لَیلَةُالْقَدْرِ» سؤال کردم. ایشان فرمود: «نازل می شود هر چیزی (و هر کسی) که در این سال می میرد یا زنده می شود.» سوأل کردم: «بسوی چه کسی نازل می شود؟» حضرت فرمود: «بسوی چه کسی شایسته است؟! بدرستی که مردم در این شب مشغول نماز و دعا و خواهش هستند و صاحب این امر در کاری است و ملائکه برای امور سال، از غروب تا طلوع آفتاب بر او نازل می شوند.» همچنین منقول است که حضرت فرمود: «هر گاه شب نوزدهم ماه رمضان شد، روزی ها تقسیم می شود و مرگها نوشته می شود و خداوند به بندگان خود نظر لطف می کند و همه ایشان مگر شرابخوار را می آمرزد. پس هر گاه شب بیست و سوّم شد، در آن هر امر محکمی جدا شده و پایان پذیرفته و امضا می شود.» پرسیده شد: «به چه کسی می رسد؟» حضرت فرمود: «بسوی صاحب (امام) شما.» در خبر دیگر فرمود: «در آن شب افرادی که به حجّ خواهند رفت نوشته می شود و آنچه در آن سال از طاعت یا معصیت یا مردن یا به دنیا آمدن انجام می شود و خدای تعالی در شب و روز، آنچه را که می خواهد پدیدار می کند، آنگاه آن را بسوی صاحب (زمین) می فرستد.» حارث بن مغیره سؤال کرد که: «صاحب زمین کیست؟» حضرت فرمود: «صاحب (امام) شما.» در خبر دیگر فرمود: «بدرستی که خداوند در آن شب مقادیر آن سال را تقدیر می کند، آن گاه آن را بسوی زمین می فرستد.» معلی بن خنیس پرسید: «بسوی چه کسی؟» حضرت

www.noorfatemah.org

فرمود: «فکر می کنی بسوی چه کسی باشد ای عاجز؟!» در خبر دیگر فرمود: «وقتی شب قدر می شود خداوند آنچه را که (در آن سال) اتّفاق می افتد را می نویسد و آن را نازل می کند.» راوی پرسید: «بسوی چه کسی؟!» حضرت فرمود: «فکر می کنی بسوی چه کسی باشد ای احمق؟!» علّامه مجلسی در «زاد المعاد» می فرماید: «از بعضی احادیث برداشت می شود که هر سه شب، شب قدر هستند و در شب اوّل، تقدیر امور انجام می شود، در شب دوّم با کثرت دعا و عبادت ممکن است تقدیر بعضی از امور تغییر کند و در شب سوّم قطعی می شود و تغییر نمی یابد یا بسیار کم تغییر می یابد. بلاتشبیه مانند ارقام پادشاهان که اوّل نوشته می شود و تغییرش آسان است، بعد از آن در دفاتر ثبت می شود و تغییرش دشوارتر است امّا چون هنوز مُهر نخورده است، ممکن است تغییر کند. وقتی که مُهر خورد به منزله حتم است و تغییر دادنش بی نهایت دشوار است. وقتی حضرت صاحب الأمر (ع) در تمام این شب با ملائکه مقرّبین محشور است و گروه گروه به خدمت او می آیند و بر او سلام می کنند و تقدیرات را بر او عرضه می کنند، سزاوار نیست که در چنین شبی همگان به امام خود توسّل نکنند و به غفلت بسر آورند. تقدیرات همه امور از قبیل عمر و مال و فرزند و عزّت و سلامتی و توفیق اعمال خیر و اصلاح تمام احوال سال در این شب خواهد بود و ممکن است که نام کسی که در دیوان اشقیاء نوشته شده باشد در این شب تغییر کند و در زمره سعادتمندان نوشته شود، چنان که این مضمون در اکثر دعاها و احادیث معتبره وارد شده است. دعا برای آن حضرت را باید بر دعای خود مقدّم داشت. در اخبار گذشته اشاره شد که آن حضرت در این شب مشغول به آن امر عظیم الهی است، پس بهترین دعاها، طلب نصرت و کمک و حفظ الهی برای آن حضرت می باشد. در شب بیست و سوّم در همه حالات چه در رکوع یا سجود و چه نشسته یا ایستاده بلکه در همه اوقات باید آن دعایی را خواند که مضمونش پس از حمد خداوند و صلوات بر رسول و خاندانش (ع) این بود: (بار خدایا! باش برای حجّهٔ ابن الحسن المهدی (ع) در این ساعت و هر ساعتی، ولی و حافظ و پیشوا و ناصر و راهنما و کمک کننده و...) پس از آن توسّل و استغاثه به آن حضرت و طلب یاری و شفاعت در انجام آنچه می خواهد و باید به دست مبارک او شده و از نظر نورانی او بگذرد و همچنین تضرّع و ناله که نظر لطف و مهربانی خود را از او برندارد که او آن چنان که سزاوار بزرگی است در این شب - که زمام امور به دست قدرت خداوندی اوست - با وی رفتار کند. در روایت معتبری آمده است که: «هر کس در شب بیست و سوّم ماه مبارک رمضان هزار مرتبه سوره «انّاانزلناه» را بخواند، به سبب آنچه در خواب می بیند با یقین شدید و اعتراف به کرامتهایی که در این شب مخصوص ماست، صبح می کند.» عالم ربّانی سید علی بن عبدالحمید نیلی در شرح «مصباح شیخ طوسی» بعد از نقل این خبر می گوید: «در شب پنجشنبه بیست و سوّم ماه رمضان سال ۷۸۸ در مسجد کوفه با عدّه ای معتکف بودیم. بعد از نماز، هزار مرتبه سوره «انّا انزلناه» را خواندیم و وقتی تمام شد هر کدام در جای خود خوابیدیم. سپس من در خواب یا در بین خواب و بیداری دیدم که گویا درهایی باز شده که نمی دانم آنها در آسمان است یا در زمین، و جماعتی با هیئت های نیکو بیرون آمدند و به من رو کردند و گفتند: «با امامان معصوم خود همراه شو که همانا ایشان علمهای هدایت، بزرگواران مورد اعتماد، سروران نیکو، نورهای پابرجا، ستاره های درخشان و.... هستند.»

۲ روز جمعه

دوّم: روز جمعه، که از چند جهت اختصاص و متعلّق به امام عصر (ع) دارد. یکی آنکه: ولادت با سعادت آن حضرت در آن روز بوده است و دیگر آنکه: ظهور شادی انگیز آن حضرت در آن روز خواهد بود و انتظار فرج در آن روز بیشتر از روزهای دیگر است، چنانچه در همه اخبار به آن تصریح شده و در زیارت مخصوص آن حضرت در روز جمعه آمده است: «یا مَوْلای! یا صاحِبَ الزَّمان صَلَواتُ اللَّهِ عَلَیکَ وَ عَلَی آلِ بَیتِکَ هَذا یوْمُ الْجُمُعَةِ وَ هُوَ یوْمُکَ الْمُتَوَقَّعُ فیهِ ظُهُورُکَ وَ الْفَرَجُ فیهِ لِلْمُؤْمِنینَ عَلی یدَیکَ...» تا آخر. یعنی: «ای آقای من! ای صاحب زمان که درود خداوند بر تو و بر آل بیت تو باد! این روز جمعه است و آن روز تو است که

در آن ظهور تو انتظار کشیده می شود و فرج مؤمنین بدست تو است. ای آقایم! من در آن میهمان تو هستم و به تو پناه آورده ام و تو ای آقای من! کریمی واز اولاد بزرگواران می باشی و مأمور به پناه دادن هستی، پس مرا مهمان کن و پناه بده...» عید بودن روز جمعه و شمرده شدنش از عیدهای چهارگانه به جهت ظهور شریف امام زمان (ع) است که در آن روز - بخاطر پاک شدن زمین از لوث شرک و کفر و گناهان و زورگویان و ملحدین و کافران و منافقان و ظهور کلمه حقّ و اعتلای دین و شرایع ایمان و شعائر مسلمین بدون مزاحمت دشمنان خدا و دین - چشم و دل مؤمنین، روشن و مسرور خواهد شد، و در دعای بعد از طلوع آفتاب روز جمعه نیز به این مطلب اشاره شده است. سید بن طاووس در «جمال الاسبوع» از حضرت کاظم(ع) روایت کرده که آن حضرت در روز جمعه به محمّد بن سنان فرمود: «آیا در این روز، دعای واجب راخواندی؟» وی پرسید: «آن دعا چیست؟» حضرت فرمود «بگو: «اَلسَّلامُ عَلَیکَ اَیهَا الْیوْمُ الْجَدیدُ الْمُتَبارَکُ اَلّذی جَعَلَهُ اللَّهُ عَیداً لِاَوْلِیائِهِ الْمُطَهَّرینَ مِنَ الدَّنَسِ الْخارِجینَ مِنَ الْبَلْوَی الْمَکْرُورینَ مَعَ اَوْلِیائِهِ الْمُصَفّینَ مِنَ الْعِکَرِ اَلْبَاذِلینَ اَنْفُسَهُمْ فِی مَحَبَّةِ اَوْلِیاءِ الرَّحْمَنِ تَسْلیماً.» (- بحارالانوار ج ۸۹ ص ۳۳۱) یعنی: «سلام بر تو باد ای روز تازه مبارکی که خداوند آن را عید گردانیده است برای دوستان خود که از کثافات، پاک هستند و با اولیای خداوند رجعت می کنند و از عقاید کثیف و اعمال زشت، تصفیه شده اند و جانشان را در راه محبّت اولیای خدا تقدیم می کنند.» آنگاه رو بسوی آفتاب کن و بگو: «اَلسَّلامُ عَلَیکَ اَیهَا الشَّمْسُ الطَّالِعَةُ....» الی آخر. جمعه از اسامی مبارک صاحب الأمر (ع) است یا کنایه از آن حضرت است یا اینکه آن حضرت سبب نامیده شدن جمعه به این نام است، چنانچه صدوق در «خصال» از صقر بن ابی دلف روایت کرده که حضرت امام علی النّقی (ع) در مورد این حدیث رسول خدا (ص) که: «با روزها دشمنی نکنید که آنها با شما دشمنی خواهند کرد.» بیان کرد: «روزها ما هستیم.» تا آنکه فرمود: «و جمعه پسر من است و اهل حقّ بسوی او جمع می شوند.» شیخ صدوق فرموده است: «ایام، ائمّه (ع) نیستند بلکه کنایه از ایشان هستند تا معنی آن را غیر از اهل حقّ نفهمند چنانکه خداوند عزّوجلّ کنایه فرموده به تین و زیتون و طورسینین و بلد امین، از پیغمبر و علی و حسن و حسین(ع)، و مثالهای دیگری از این قبیل را هم ذکر نموده است.» حسین بن حمدان در کتاب خود از حسن بن مسعود و محمّد بن خلیل روایت کرده است که: «در سامرّاء به خدمت سید خود امام هادی (ع) رسیدیم در حالی که جمعی از شیعیان در نزد آن حضرت بودند. از آن حضرت در مورد سعد و نحس بودن ایام سؤال کردیم. ایشان فرمود: «با ایام دشمنی نکنید که با شما دشمنی می کنند.» از آن جناب معنی حدیث را پرسیدم، ایشان فرمود: «دو معنی دارد یکی ظاهری و دیگری باطنی. ظاهر این است که شنبه برای ماست، یکشنبه برای شیعیان ما، دوشنبه برای بنی امیه، سه شنبه برای پیروان بنی امیه، چهارشنبه برای بنی عبّاس، پنج شنبه برای پیروان بنی عبّاس و جمعه عید مسلمین است. ولی در اصل شنبه جدّ من رسول خدا (ص) است و یکشنبه امیرالمؤمنین (ع) و دوشنبه حسن و حسین(ع) و سه شنبه علی بن الحسین و محمّد بن علی و جعفر بن محمّد (ع) و چهارشنبه موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمّد بن علی(ع) و پنجشنبه من و پسر من و جمعه پسر او (حضرت قائم (ع)) است، آن کسی که کلمه ها بوسیله او جمع می شود یعنی همه دینها یک دین می شود، و خداوند نعمت را بوسیله او تمام می کند و حقّ را ثابت و ظاهر کرده و باطل را محو می نماید و او مهدی منتظرشماست.» سپس این آیه را خواندند: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحیمِ بَقِیةُ اللَّهِ خَیرٌ لَکُمْ اِنْ کُنْتُمْ مُؤْمِنینَ.» (- سوره هود آیه ۸۶) (یعنی: به نام خداوند بخشنده و مهربان، آنچه خداوند برای شما باقی می گذارد برایتان بهتر است اگر مؤمن باشید.) سپس فرمود: «به خدا قسم او بقیة اللّه است.» روز غدیر بهترین عیدهاست و آن هجدهم ذی الحجّة است که در روز جمعه بود و قائم ما اهل بیت در روز جمعه خروج می کند و قیامت در روز جمعه برپا می شود. درروز جمعه هیچ عملی بهتر از صلوات بر محمّد(ص) و آل او(ع) نیست.» علّامه مجلسی در «بحار» از علمای قدیم نقل کرده است که: «وقتی در روز جمعه نماز صبح را خواندی این شهادت را شروع کن، سپس به صلوات فرستادن بر محمّد و آل او (ع) مشغول شو.» و آن دعایی طولانی است و بعضی از قسمتهای آن متعلّق به امام عصر(ع) می باشد: «اَللَّهُمَّ کُنْ لِوَلِیکَ فی خَلْقِکَ وَلِیاً وَ حافِظاً وَ قائِداً وَ ناصِراً حَتّی تُسْکِنَهُ اَرْضَکَ طَوْعاً وَ تُمَتِّعَهُ مِنْها طَوْلاً وَ تَجْعَلَهُ وَ ذُرِّیتَهُ فیها الْائِمَّةَ الْوارِثینَ وَ اجْمَعْ لَهُ شَمْلَهُ

وَ اَکْمِلْ لَهُ اَمْرَهُ وَ اَصْلِحْ لَهُ رَعِیَّتَهُ وَ ثَبِّتْ رُکْنَهُ وَ اَفْرِغِ الصَّبْرَ مِنْکَ عَلَیهِ حَتّی ینْتَقِمَ فَیشْتَفی وَ یشْفی حَزازاتِ قُلوبِ نَقْلَةٍ وَ حَراراتِ صُدورِ وَغْرَةٍ و حَسَراتِ اَنْفُسٍ تَرْحَةٍ مِنْ دِماءٍ مَسْفُوکَةٍ وَ اَرْحامٍ مَقْطُوعَةٍ وَ طاعَةٍ مَجْهُولَةٍ قَدْ اَحْسَنْتَ اِلَیهِ الْبَلاءَ وَ وَسَّعْتَ عَلَیهِ الْآلاءَ وَ اَتْمَمْتَ عَلَیهِ النَّعْماءَ فی حُسْنِ الْحِفْظِ مِنْکَ لَهُ اَللَّهُمَّ اکْفِلْهُ هَوْلَ عَدُوِّهِ وَ انْسِهِمْ ذِکْرَهُ وَ اَرِدْ مَنْ اَرادَهُ وَ کِدْ مَنْ کادَهُ وَ امْکُرْ بِمَنْ مَکَرَهُ بِهِ وَ اجْعَلْ دائِرَةَ السَّوْءِ عَلَیهِمْ اَللَّهُمَّ فُضَّ جَمْعَهُمْ وَ فَلَّ حَدَّهُمْ وَ ارْعَبْ قُلُوبَهُمْ وَ زَلْزِلْ اَقْدامَهُمْ وَ اصْدَعْ شَعْبَهُمْ وَ شَتِّتْ اَمْرَهُمْ فَاِنَّهُمْ اَضاعُوا الصَّلَواتِ وَ اتَّبَعُوا الشَّهَواتِ وَعَمِلُوا السَّیئاتِ وَ اجْتَنَبُوا الْحَسَناتِ فَخُذْهُمْ بِالْمَثُلاتِ وَ اَرِهِمِ الْحَسَراتِ اِنَّکَ عَلی کُلِّ شَیءٍ قَدیرٌ.» (- بحارالانوار ج ۸۹ ص ۳۴۰) یعنی: «خدایا! برای ولی خودت در میان مخلوقاتت دوستدار و حافظ و رهبر و یاور باش تا اینکه تمام زمینت، فرمانبردار او شود و بطور دائم، بهره برداری از زمین را به او برسانی و او را و ذرّیه او را، امامان ارث برنده در زمین قرار دهی و جمع کن برای او امور پراکنده اش را و کامل کن برای او امرش را و اصلاح کن برای او قومش را و ثابت کن برای او رکن او را و خالی کن صبر را از جانب خودت بر او تا اینکه انتقام بگیرد و پس از آن دلش آرام گیرد و شفا دهد ناراحتی در قلب را - که بخاطر خشم و... ایجاد شده است - و گرمی و سوزش سینه ها و نیز حسرت های جانهایی که از خونهای ریخته شده و خویشاوندی های قطع شده و اطاعت مجهول، شعله می کشد. محقّقاً نیکو کردی برای او بلاها را و وسعت دادی بر او نعمتها را و تمام کردی بر او نعمتها را در نیکو نگهداری کردن تو او را. خداوندا! کفایت کن او را از هول دشمنانش و به فراموشی بینداز آنان را از یاد کردن او و اراده کن هر کسی را که او را اراده کرده است و مکر و جهد کن با هر کسی که با او جهد و مکر می کند و قرار بده دایره بدیها و سختیها را بر آنان. خدایا! متفرّق کن جمع آنان را و کم کن اطراف آنان را و به ترس بینداز قلبهای آنان را و سست کن قدمهای آنها را و به گروههای آنان آسیب برسان و پراکنده کن امر آنان را که به تحقیق آنان، ضایع کردند نماز را و تبعیت کردند شهوت ها را و عمل کردن به بدیها و پرهیز کردند از خوبیها و بگیر آنان را به عقوبت، و حسرتها را به آنها نشان بده بدرستی که تو بر هر چیزی قادر و توانا هستی.» سید جلیل علی بن طاووس در «جمال الاسبوع» این زیارت را برای حجّت(ع) در روز جمعه نقل فرموده است: «اَلسَّلامُ عَلَیکَ یا حُجَّةَ اللَّهِ فی اَرْضِهِ اَلسَّلامُ عَلَیکَ یا عَینَ اللَّهِ فِی خَلْقِهِ اَلسَّلامُ عَلَیکَ یا نُورَ اللَّهِ الَّذی یهْتَدی بِهِ الْمُهْتَدُونَ وَ یفَرَّجُ بِهِ عَنِ الْمُؤْمِنین اَلسَّلامُ عَلَیکَ اَیهَا الْمُهَذَّبُ الْخائِف اَلسَّلامُ عَلَیکَ اَیهَا الْوَلِی النَّاصِح اَلسَّلامُ عَلَیکَ یا سَفینَةَ النَّجاةِ السَّلامُ عَلَیکَ یا عَینَ الحَیوةِ السَّلامُ عَلَیکَ صَلَّی اللَّهُ عَلَیکَ وَ عَلَی آلِ بَیتِکَ الطَّیبینَ الطَّاهِرینَ السَّلامُ عَلَیکَ عَجَّلَ اللَّهُ لَکَ ما وَعَدَکَ مِنَ النَّصْرِ وَ ظُهُورِالْاَمْرِ اَلسَّلامُ عَلَیکَ یا مَوْلای اَنَا مَوْلاکَ عارِفٌ بِاُولیکَ وَ اُخْریکَ اَتَقَرَّبُ اِلَی اللَّهِ تَعالی بِکَ وَ بِآلِ بَیتِکَ وَ اَنْتَظِرُ ظُهُورَکَ وَ ظُهُورَ الْحَقِّ عَلی یدَیکَ وَ اَسْئَلُ اللَّهَ اَنْ یصَلِّی عَلی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ اَنْ یجْعَلَنی مِنَ الْمُنْتَظِرینَ لَکَ وَ التَّابِعینَ وَ النَّاصِرینَ لَکَ عَلی اَعْدائِکَ وَ الْمُسْتَشْهَدینَ بَینَ یدَیکَ فی جُمْلَةِ اَوْلِیائِکَ یا مَوْلای یا صاحِبَ الزَّمان صَلَواتُ اللَّهِ عَلَیکَ وَ عَلی آلِ بَیتِکَ هَذا یوْمُ الْجُمُعَةِ وَ هُوَ یوْمُکَ الْمُتَوَقَّعُ فیهِ ظُهُورُکَ وَ الْفَرَجُ فیهِ لِلْمُؤْمِنینَ عَلی یدَیکَ وَ قَتْلُ الْکافِرینَ بِسَیفِکَ وَ اَنَا یا مَوْلای فیهِ ضَیفُکَ وَ جارُکَ وَ اَنْتَ یا مَوْلای کَریمٌ مِنْ اَوْلادِ الْکِرامِ وَ مَأْمُورٌ بِالضِّیافَةِ وَ الْاِجارَةِ فَاَضِفْنی وَ اَجِرْنی صَلَواتُ اللَّهِ عَلَیکَ وَ عَلی اَهْلِ بَیتِکَ الطَّاهِرینَ.» یعنی: «سلام بر تو ای حجّت خدا بر روی زمین! سلام بر تو ای چشم خدا در خلق خدا! سلام بر تو ای نور خدا که هدایت شدگان بوسیله این نور هدایت می شوند و بوسیله آن، گره از کار مؤمنین باز می شود! سلام بر تو ای پاکیزه جان خوف دارنده! سلام بر تو ای سرپرست نصیحت کننده! سلام بر تو ای کشتی نجات! سلام بر تو ای سرچشمه زندگی! سلام بر تو، درود خدا بر تو و بر خاندان خوب و پاک سرشتت! سلام بر تو! خداوند در آنچه از یاری و ظهور امر به تو وعده داده تعجیل نماید! سلام بر تو ای مولا و سرپرست من! من فرمانبردار تو هستم، من آشنای به حقّ اوّل و آخر شمایم، بوسیله تو و خاندانت به خداوند متعال نزدیک می شوم و ظهور تو و آشکار شدن حقّ را بوسیله دستانت انتظار می کشم و از خداوند درخواست می کنم که بر محمّد و آلش درود بفرستد و مرا از منتظرین تو و از پیروی کنندگان از تو و یاوران تو بر علیه دشمنانت و از به شهادت رسیدگان در رکابت که در زمره اولیای تو هستند قرار دهد، ای مولای من! ای صاحب زمان! سلام خدا بر تو و بر اهل بیت تو! این

روز، روز جمعه و روز تو می باشد که در آن ظهور شما و گره گشائی برای مؤمنین بدست شما و نیز کشته شدن کافرین با شمشیر شما انتظار می رود و من ای مولای من، در این روز مهمان و پناهده شما هستم و تو ای مولای من، کریمی و از فرزندان کرامت هستی و مأمور به مهمان نوازی و پناه دادن می باشی پس مرا به مهمانی بپذیر و پناهم بده، سلام خداوند بر شما و بر خاندان پاک شما.» سید بن طاووس بعد از نقل این زیارت می فرماید: من بیت زیر را بعد از این زیارت می خوانم و به اشاره می گویم: نزیلک حیث ماتّجهت رکابی وضیفک حیث کنت من البلاد یعنی: «به در خانه احسان و نعمت تو فرود آمدم به هر جا که شترم مرا ببرد و فرود آورد و در هر شهر و دهکده ای که باشم میهمان سفره بخشش و کرم تو هستم.» و گذشت که سید معظّم، صلوات کبیر روایت شده از آن جناب را که برای خود حضرت است با دعای دیگری که آن هم متعلّق به آن حضرت است در تعقیب نماز عصر روز جمعه ذکر نموده و در خواندن آن اصرار فراوانی کرده است. همچنین مستحبّ است که در روز و شب جمعه، دعای ندبه معروفه که متعلّق به آن حضرت است را بخوانند و حقیقتاً مضامین آن سوزناک است و جگرها را می شکافد و خون از دیدگان کسانی که اندکی از شربت محبّت آن حضرت خورده باشند و تلخی زهر جدایی آن حضرت را چشیده باشند جاری می کند. از آن جایی که دعا طولانی است و یافتن آن هم آسان است از ذکر آن خودداری می کنیم. و نیز فرمودند که بهترین اعمال در روز جمعه گفتن صد مرتبه: «اَللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُمْ» بعد از نماز عصر است و در بسیاری از دعاهای روز جمعه، طلب نصرت و تعجیل فرج و ظهور شده است.

۳ روز عاشورا

سوّم: روز عاشورا که روز سرافراز شدن حضرت حجّت(ع) از جانب خداوند عزّوجلّ به لقب قائم (ع) است چنانکه شیخ جعفر بن محمّد بن قولویه در «کامل الزّیارة» از محمّد بن حمران روایت کرده که حضرت صادق (ع) فرمود: «وقتی وقایع شهادت امام حسین (ع) اتّفاق افتاد، ملائکه بسوی خداوند عزّوجلّ ناله و فریاد کردند و گفتند: «ای پروردگار ما! با حسین برگزیده و پسر پیغمبر تو چنین می کنند.» پس خداوند سایه قائم (ع) را به آنها نشان داد و فرمود: «بوسیله او، انتقام حسین (ع) را از آنهایی که بر او ظلم کردند می گیرم.» شیخ صدوق در «علل الشّرایع» از ابوحمزه ثمالی روایت کرده که گفت: به حضرت باقر (ع) عرض کردم: «ای فرزند رسول خدا! آیا همه شما قائم به حقّ نیستند؟» حضرت فرمود: «بلی.» گفتم: «پس چرا فقط به حضرت قائم (ع)، قائم می گویند؟» حضرت فرمود: «وقتی جدّم حسین (ع) کشته شد، ملائکه بسوی خدای تعالی ناله و گریه و زاری کردند و گفتند: الهنا و سیدنا! آیا از کسی که برگزیده تو و پسر برگزیده از خلق ترا بکشد اعراض خواهی فرمود؟!» خداوند به ایشان وحی فرستاد که: «ای ملائکه من! آرام بگیرید، قسم به عزّت و جلال خود که حتماً از ایشان انتقام می گیرم هر چند مدّتی بگذرد و بعد از زمانی باشد.» آن گاه خدای تعالی، ائمّه از فرزندان حسین (ع) را برای ملائکه ظاهر نمود. پس ملائکه خوشحال شدند. ناگهان دیدند که یکی از آنها ایستاده و نماز می خواند. خداوند فرمود: «بوسیله این ایستاده از ایشان انتقام می گیرم.» همچنین روز عاشورا، روز خروج و ظهور آن حضرت است چنانچه شیخ مفید در «ارشاد» از ابی بصیر روایت کرده که گفت: حضرت صادق (ع) فرمود: «منادی در شب بیست و سوّم ماه مبارک رمضان به امر حضرت قائم (ع) ندا می کند و آن حضرت در روز عاشورا خروج می کند و آن روزی است که حسین بن علی (ع) در آن روز کشته شد.» از برخی روایات استفاده می شود که: یکی از اهداف و فایده های ظهور حضرت، خونخواهی و انتقام از قاتلین جدّ بزرگوارش و حتّی فرزندان ایشان و شفای قلوب مؤمنین است و ناراحتی فقط در آن روز پایان می یابد. شیخ عیاشی از امام باقر (ع) روایت کرده که فرمود: «این آیه درباره امام حسین (ع) نازل شد: «وَ مَنْ قُتِلَ مَظْلُوماً فَقَدْ جَعَلْنا لِوَلِیهِ سُلطاناً فَلا یسْرِفْ فِی الْقَتْلِ اِنَّهُ کانَ مَنْصُوراً.» (– سوره اسراء آیه ۳۴) یعنی: «و آن کس که مظلوم کشته شده برای ولیش، سُلطه (و حقّ قصاص) قرار دادیم امّا در قتل اسراف نکند چرا که او مورد حمایت اوست.» سپس فرمود: «او حسین بن علی (ع)

است که مظلوم کشته شد و ما اولیای او هستیم و هنگامی که قائم ما خروج می کند خون حسین (ع) را طلب می کند و آنقدر می کشد که می گویند در قتل اسراف کرد.» (- که البتّه سخن آن جماعت، سخن اشتباه و نادرستی است.) همچنین فرمود: «مقتول، امام حسین (ع) است و ولی او، قائم(ع) می باشد و اسراف در قتل آن است که غیر از قاتل او را بکشد.» «انّه کان منصوراً: پس بدرستی که دنیا تمام نمی شود تا اینکه توسّط مردی از خاندان رسول خدا (ص) یاری شود که او زمین را از عدل و داد پُر می کند چنانچه از ظلم و جور پُرشده باشد.» در تفسیر علی بن ابراهیم روایت است که فرمود: «آیه «اُذِنَ لِلَّذینَ یقاتِلُونَ بِاَنَّهُمْ ظُلِمُوا وَ اِنَّ اللَّهَ عَلی نَصْرِهِمْ لَقَدیرٌ.» در (- سوره حجّ آیه ۳۹ یعنی: «به کسانی که جنگ بر آنان تحمیل گردیده، اجازه جهاد داده شده است چرا که مورد ستم قرار گرفته اند و خدا برای یاری آنها توانا است.») شأن قائم (ع) نازل شده است بدرستی که آن حضرت خارج شده و خون حسین (ع) را مطالبه می کند.» در غیبت فضل بن شاذان روایت شده که: «شعار اصحاب آن حضرت «یا لثارات الحسین» می باشد.» در یکی از زیارات جامعه در سلام بر آن حضرت ذکر شده است: «اَلسَّلامُ عَلَی الْاِمامِ الْعالِمِ الْغائِبِ عَنِ الْاَبْصارِ وَ الْحاضِرِ فِی الْاَمْصارِ وَ الْغائِبِ عَنِ الْعُیُونِ وَ الْحاضِرِ فِی الْاَفْکار بَقِیةَ الْاَخْیار وارِثِ ذِی الْفَقار اَلَّذی یظْهِرُ فِی بَیتِ اللَّهِ الْحَرامِ ذِی الْاَسْتارِ وَ ینادِی بِشُعارِ یا ثاراتِ (لثاراتِ) الْحُسَینِ اَنَا الطَّالِبُ بِالْاَوْتارِ اَنَا قاصِمُ کُلِ جبَّار.» (- بحارالانوار ج ۱۰۲ ص ۱۹۳) یعنی: «سلام بر امامی که عالِم است و از دیدگان غایب است و حاضر در شهرهاست و غائب از چشم هاست و حاضر در افکارست، باقیمانده خوبان است، به ارث برنده ذوالفقار است، کسی که صاحب پوششهاست و در خانه خدا ظاهر می شود، با شعار یا لثارات الحسین فریاد بر می آورد که: من طلب کننده خون حسین هستم که انتقامش گرفته نشده! من طلب کننده خون حسین و افراد حسین هستم! من شکننده هر جبّار و ستمگری هستم.» شیخ برقی در کتاب «محاسن» و ابن قولویه در «کامل الزّیارة» از امام صادق (ع) روایت کرده اند که فرمود: «خداوند هفتاد هزار ملک را مخصوص حسین بن علی (ع) کرده است که هر روز بر او صلوات می فرستند و آنها از آن روزی که حضرت شهید شده تا آن وقت که خدا می خواهد ژولیده مو و غبار آلوده هستند.» راوی گفت: «حضرت از این مطلب (تا آن وقت که خدا می خواهد) خروج قائم (ع) را قصد کرد.» در «امالی» شیخ صدوق از حضرت صادق (ع) روایت است که فرمود: «وقتی حسین بن علی (ع) ضربت شمشیر خورد و قاتل آن حضرت جلو رفت که سر آن حضرت را جدا کند، منادی از جانب پروردگار تبارک و تعالی از میان عرش ندا داد و گفت: آگاه باشید ای امّت سرگردان ظالم بعد از پیغمبر خود! خداوند شما را نه برای قربانی و نه برای فطر موفّق نکند.» آن گاه حضرت صادق (ع) فرمود: «لاجرم واللّه موفّق نمی شوید و هرگز موفّق نخواهند شد تا آنکه خونخواه حسین(ع) یعنی حضرت قائم(ع) برخیزد.» همچنین از ابوالصلت هروی روایت کرده که گفت: خدمت حضرت رضا(ع) عرض کردم: «ای فرزندِ رسول خدا! در مورد حدیثی که از امام صادق (ع) روایت شده که فرمود: «وقتی که حضرت قائم (ع) خروج کند فرزندانِ قاتلان امام حسین(ع) را به سبب اعمال پدرهایشان به قتل می رساند؟!» چه می فرمایید؟» امام رضا(ع) فرمود: «بلی، چنین است.» عرض کردم که خدای عزّوجلّ فرموده: «وَلا تَزِروُ وازِرَةٌ وِزْرَ اُخْری.» معنای آن چیست؟» (- سوره انعام آیه ۱۶۴ یعنی: «هیچ گنهکاری گناه دیگری را متحمّل نمی شود.») حضرت فرمود: «حقّ تعالی در تمامی گفته هایش راستگو است ولی فرزندان قاتلان حضرت امام حسین (ع) از کارهای پدران خود راضی بودند و به آن افتخار می کردند و هر کس که راضی به کاری باشد گویا خود آن کار را کرده است. اگر مردی در مشرق کشته شود و مردی در مغرب از کشته شدن او راضی باشد همانا در نزد خداوند عزّوجلّ این شخص راضی، شریک آن کشنده است. بدرستی که حضرت قائم (ع) وقتی که ظهور نماید، ایشان را بخاطر راضی بودن از کار پدرهایشان به قتل می رساند.» در زیارت عاشورا مکرّر خواسته شده که خداوند طلب خون سیدالشهدا(ع) را به همراه امام ظاهر ناطق، مهدی منصور از آل محمّد (ص) روزی فرماید و ائمّه و اصحاب ایشان مکرّراً در نثر و نظم، به ظهور قائم آل محمّد (ع) خود را از آن مصیبت بزرگ دلداری می دادند. پس روز عاشورا که هم روز ظهور آن حضرت می باشد و هم مقصد اعظم که برداشتن ناراحتی و اندوه بوجود آمده از این روز می باشد و تماماً اختصاص به آن حضرت دارد و

باید در آن بعد از عزاداری و تأسّی به آن حضرت در گریه و زاری، اعدای آل محمّد را لعن و نفرین کنیم و برای ایشان طلب هلاک نمائیم و یاری و پیروزی و تعجیل ظهور آن حضرت را - چنانکه در اعمال و آداب این روز اشاره شده - از خداوند بخواهیم. چنانکه در یکی از اعمال پرفضیلت آن که مشتمل بر هزار لعن بر قاتل سیدالشّهدا (ع) است، قسمتهایی از دعایی که باید در قنوت خواند این است: «اَللّهُمَّ اِنَّ سُبُلَکَ ضائِعَةٌ وَ اَحْکامُکَ مُعَطَّلَةٌ وَ اَهْلَ نَبِیکَ فِی الْاَرْضِ هائِمَةٌ کَالْوَحْشِ السَّائِمَةِ اَللّهُمَّ اَعْلِ الْحَقَّ وَ اسْتَنْقِذِ الْخَلْقَ وَ امْنُنْ عَلَینا بِالنَّجاةِ وَ اهْدِنَا لِلْایمانِ وَ عَجِّلْ فَرَجَنا بِالْقائِمِ(ع) وَ اجْعَلْهُ لَنا رِدْءاً وَ اجْعَلْنا لَهُ رِفْداً.» یعنی: «پروردگارا! بدرستی که راههای تو گم شده است و احکامت تعطیل شده است و خاندان پیامبرت در زمین سرگردانند، پروردگارا! حقّ را بالا ببر و خلق را نجات بده و با نجاتمان بر ما منّت بگذار و ما را به ایمان هدایت کن و بوسیله ظهور حضرت قائم(ع)، در گشایش بر ما تعجیل فرما و او را برای ما ناصر و یاور قرار بده و ما را از گروه او بنما.» تا اینکه می فرماید: «اَللّهُمَّ ارْحَمِ الْعِتْرَةَ الضّائِعَةَ الْمَقْتُولَةَ الذَّلیلَةَ مِنَ الشَّجَرَةِ الطَیبَةِ الْمُبارَکَةِ اَللّهُمَّ اَعْلِ کَلِمَتَهُمْ وَ اَفْلِجْ حُجَّتَهُمْ وَ ثَبِّتْ قُلُوبَهُم وَ قُلُوبَ شیعَتِهِمْ عَلَی مُوالاتِهِمْ وَ انْصُرْهُمْ وَ اَعِنْهُمْ وَ صَبِّرْهُمْ عَلَی الْاَذَی فی جَنْبِکَ وَ اجْعَلْ لَهُمْ اَیاماً مَشْهُورَةً وَ اَیاماً مَعْلُومَةً کَما ضَمِنْتَ لِاَوْلِیائِکَ فی کِتابِکَ الْمُنْزَلِ فَاِنَّکَ قُلْتَ: «وَعَدَ اللّهُ الَّذینَ آمَنوُا مِنْکُمْ وَ عَمِلوُا الصّالِحاتِ لَیسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِی الْاَرْضِ کَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذینَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لَیمَکِّنَنَّ لَهُمْ دینَهُمُ الَّذِی ارْتَضی لَهُمْ وَ لَیبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ اَمْناً» (- بحارالانوار ج ۱۰۱ ص ۳۱۱) یعنی: «خداوندا! رحمت فرست بر خاندانی که گم شده اند (مردم رهایشان کرده اند) و با بدترین شرایط کشته شدند در حالی که این خاندان از نسل پاکان و مبارکان بودند. خداوندا! کلمه آنها را بالا ببر و حجّت آنها را پیروز گردان و قلبهای آنها را ثابت بدار و قلبهای شیعیانشان را بر دوستی آنان ثابت بنما و آنان را پیروز گردان و آنان را یاری کن و بر اذیت هایی که در جوارت می کشند صبر به آنها عطا نما و برای آنها روزهای مشهور و روزهای معلومی را قرار بده همانگونه که در کتاب نازل شده ات برای اولیائت تضمین کردی پس بدرستی که تو فرمودی: خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و اعمال صالح داده اند وعده می دهد که قطعاً آنان را حکمران روی زمین خواهد کرد همان گونه که به پیشینیان آنها خلافت روی زمین را بخشید و دین و آیینی را که برای آنان پسندیده، پابرجا و ریشه دار خواهد ساخت و ترسشان را به امنیت و آرامش مبدّل می کند.» لازم به تذکّر است که بودن خروج امام زمان (ع) در روز جمعه و عاشورا بنحوی نیست که در سالهایی که این سه روز بر هم منطبق نمی شوند نتوان منتظرفرج بود. زیرا غیر از ظهور و خروج حضرت حجّة بن الحسن المهدی (ع) که اکنون حتمی است و بطور یقین بوقوع خواهد پیوست، سایر علامات و نشانه های پیش از ظهور و مقارن آن همگی قابل تغییر و تبدیل و تقدیم و تأخیر و تأویل به چیز دیگری که از اهل بیت (ع) رسیده باشد هستند حتّی آن علاماتی که حتمی قلمداد شده اند. زیرا ظاهراً مقصود از حتمی در این روایات آن نیست که اصلاً قابل تغییر نباشد بلکه مراد از «واللّه یعلم» مرتبه ای از تأکید است که منافاتی با تغییر در مرحله ای از آن ندارد. این ادّعا را تأیید می کند آنچه که شیخ نعمانی در کتاب «غیبت»خود از داوود بن قاسم بن جعفری روایت کرده که: در محضر امام جواد (ع) بودیم که سخن از سفیانی به میان آمد و این که بنابر روایات خروج او حتمی است. به امام جواد (ع) عرض کردم: «می ترسم که خداوند در خروج قائم (ع) هم بداء حاصل نماید.» حضرت فرمودند: «بدرستی که قائم (ع) از میعاد است و خداوند خُلف میعاد نمی کند.» احتمال دارد که هر کدام از این روزهای جمعه و عاشورا، روز یکی از حالات آن حضرت باشد مانند خروج از روستای کرعه یا ظهور در مکّه معظّمه یا زمان غلبه بر دشمنان و قتل گردنکشان یا استقرار در کوفه که مقرّ سلطنت آن حضرت است و.... (نکته: لازم به تذکّر است که در این قسمت کتاب نجم الثّاقب، سه روایت در مورد نوروز وجود دارد که در آن روایات، بین عید نوروز و ظهور امام زمان (ع) ربط داده شده است، در حالی که بنابر نظر بسیاری از علماء، سند این چند روایت، ضعیف می باشد.)

۴ از وقت طلوع فجر تا غروب آفتاب هر روز

چهارم: علماء، هر روز از طلوع فجر تا غروب آفتاب را به دوازده بخش تقسیم کرده اند بطوری که با تغییر فصل ها تغییری نکند و هر قسمت را به امامی منسوب کرده اند. سید جلیل علی بن طاووس در کتاب «امان الاخطار» فرموده است که: هر ساعتی از روز مختصّ به یکی از ائمّه(ع) است و برای آن، دو دعا وجود دارد. بنابر روایات، هر یک از امامان برای ساعت خود مثل نگهبان و حامی است. پس ساعت اوّل برای مولایمان علی(ع) است تا دوازدهم که مخصوص مولایمان مهدی(ع) می باشد، و انسان در هر ساعتی از آن ساعات چه زمستان و چه تابستان به آنچه مخصوص آن ساعت است دعا کند زیرا که مقدار روز هر چقدر باشد به دوازده قسمت و دوازده دعا تقسیم می شود. پس اگر در ساعتی که متعلّق به یکی از ائمّه (ع) است برای سفر از خانه خارج شدی، این دعا را بخوان: «خداوندا! مولای من فلان (صلوات اللّه علیه) را برسان (و اسم آن امام را ببرد) که ما بر او سلام می فرستیم و ما به سبب اقبال جناب تو به او توجّه می کنیم تا به امر تو، ضامن نگهبانی و حمایت و سلامت و کمال سعادت ما باشد و در آن ساعتی که او را نگهبان آن ساعت گرداندی به هر سو که برویم متوجّه اوباشیم.» و من می گویم: هر گاه در ساعتی که اختصاص به یکی از ایشان دارد به منزلی وارد شدی یا از آنجا خارج گشتی، بگونه ای که به آن حضرت نزدیک شوی بر او سلام کن و از او بخواه تا ترا در آن چه که در این ساعت اتّفاق می افتد ضمانت کند. پس اگر خدا این را از تو نمی خواست به آن راهنماییت نمی کرد و وقتی به آن عمل کردی خدای عزّوجلّ ترا بسوی خود هدایت می کند و حرکات و سکناتت در سفر همگی عبادت و سعادت آخرت محسوب می گردد.» چون کتاب «امان الاخطار» در مورد آداب سفر نوشته شده است، لذا فقط به آثار توسّل به ائمّه (ع) در سفر اکتفا کرده است و الاّ آن چه را که گفته در هر کار دنیوی و اخروی که انسان می خواهد شروع کند مؤثّر است. و امّا دو دعای مخصوص به امام عصر (ع) که باید در ساعت دوازدهم روز خوانده شود: اوّل آن، این است: «یا مَنْ تَوَحَّدَ بِنَفْسِهِ عَنْ خَلْقِهِ یا مَنْ غَنِیَ عَنْ خَلْقِهِ بِصُنْعِهِ یا مَنْ عَرَّفَ نَفْسَهُ خَلْقَهُ بِلُطْفِهِ یا مَنْ سَلَکَ بِاَهْلِ طاعَتِهُ مَرْضاتِهِ یا مَنْ اَعانَ اَهْلَ مَحَبَّتِهِ عَلی شُکْرِهِ یا مَنْ مَنَّ عَلَیهِمْ بِدینِهِ وَ لَطِفَ لَهُمْ بِنائِلِهِ اَسْئَلُکَ بِحَقِّ وَلِیِّکَ الْخَلَفِ الصَّالِحِ بَقِیتِکَ فی اَرْضِکَ الْمُنْتَقِمُ لَکَ مِنْ اَعْدائِکَ وَ اَعْداءِ رَسُولِکَ وَ بَقِیةِ آبائِهِ الصَّالِحینَ م ح م د بْنِ الْحَسَنِ وَ اَتَضَرَّعُ اِلَیکَ بِهِ وَ اُقَدِّمُهُ بَینَ یدَی حَوائِجی وَ رَغْبَتی اِلَیکَ اَنْ تُصَلِّیَ عَلی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ اَنْ تَفْعَلَ بی کَذا وَ کَذا وَ اَنْ تُدارِکَنی وَ تُنَجِّینی مِمَّا اَخافُ وَ اَحْذَرُ وَ اَلْبِسَنی بِهِ عافِیتَکَ وَ عَفْوَکَ فِی الدُّنْیا وَ الآخِرَةِ وَ کُنْ لَهُ وَلِیاً وَ حافِظاً وَ ناصِراً وَ قائِداً وَ کالِئاً وَ ساتِراً حَتّی تُسْکِنَهُ اَرْضَکَ طَوْعاً وَ تُمَتِّعَهُ فیها طَوِیلاً یا اَرْحَمَ الرَّاحِمین وَ لاَ حَوْلَ وَ قُوَّةَ اِلاَّ بِاللَّهِ الْعَلِیِ الْعَظیمِ فَسَیکْفیکَهُمُ اللَّهُ وَ هُوَ السَّمیعُ الْعَلیم اَللَّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَ اَهْلِ بَیتِ مُحَمَّدٍ اوُلِی الْاَمْرِ الَّذینَ اَمَرْتَ بِطاعَتِهِم وَ اوُلِی الْاَرْحامِ الَّذینَ اَمَرْتَ بِصِلَتِهِمْ وَ ذَوِی الْقُرْبی الَّذینَ اَمَرْتَ بِمَوَدَّتِهِمْ وَ الْمَوالِی الَّذینَ اَمَرْتَ بِعِرْفانِ حَقِّهِمْ وَ اَهْلِ الْبَیتِ الَّذینَ اَذْهَبْتَ عَنْهُمُ الرِّجْسَ وَ طَهَّرْتَهُمْ تَطْهیراً اَسْئَلُکَ بِهِمْ اَنْ تُصَلِّیَ عَلی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ اَنْ تَفْعَلَ بی کَذا وَ کَذا.» یعنی: «ای کسی که بوسیله ذات خود یگانه و تنها از خلق خود شدا! ای کسی که بوسیله آفرینشش، از خلق بی نیاز شدا! ای کسی که از روی لطف، خودت را به خلق شناساندی! ای کسی که اهل اطاعتش را به جایی که مورد رضایت خویش است می بری! ای کسی که دوست دارانت را بر شکرگزاریت یاری می کنی! ای کسی که بر دوست دارانت با دینت منّت گذاردی و به آنها با رساندنشان به آنچه خود می خواهی لطف نمودی! از تو درخواست می کنم به حقّ ولی و جانشین صالحت که باقی مانده تو روی زمینت می باشد و انتقام گیرنده تو از دشمنانت و دشمنان رسولت و باقیمانده پدران صالحش م ح م د پسر حسن می باشد و بوسیله او بسوی تو تضرّع می جویم و او را پیشاپیش حاجت هایم و درخواست هایم بسوی تو قرار می دهم که درود بفرستی بر محمّد و آل محمّد و اینکه با من (اینگونه و اینگونه) رفتار کنی، و اینکه مرا درک کنی و مرا نجات دهی از آنچه که از آن می ترسم و دوری می کنم و بوسیله آن، لباس عافیت و عفو و بخششت را در دنیا و آخرت بر من بپوشان و برای او یاور و حفظ کننده و یاری کننده و رهبر و ساتر و سایه بان باش تا اینکه در زمینت ساکن شود و برای مدّت طولانی از آن بهره گیرد، ای مهربانترین مهربانان و هیچ حول و نیرویی نیست مگر به خدای بلند مرتبه بزرگ، پس خدا ترا از آنها کفایت می کند و او شنوای داناست. خدایا! بر محمّد و اهل بیت محمّد درود فرست،

آن صاحبان امری که دستور به اطاعت آنها دادی و صاحبان ارحامی که دستور صله ارحام از آنها را صادر کردی و نزدیکانی که به دوستی آنها امر نمودی و سرپرستانی که دستور به شناخت حقّ آنها دادی و اهل بیتی که پلیدی را از آنها دور ساختی و آنها را پاک گردانیدی، از تو می خواهم به حقّ آنها، بر محمّد و آل او درود فرستی و در مورد من انجام دهی فلان چیز و فلان چیز را.» و امّا دعای دوّم، پس این است: «اَللّهُمَّ یا خالِقَ السَّقْفِ الْمَرْفُوعِ وَ الْمِهادِ الْمَوْضُوعِ وَ رازِقَ الْعاصی وَ الْمُطیعِ اَلَّذی لَیسَ مِنْ دُونِهِ وَلِی وَ لا شَفیعٌ اَسْئَلُکَ بِاَسْمائِکَ الَّتی اذا سُمِّیتْ عَلَی طَوارِقِ الْعُسْرِ عادَتْ یسْراً وَ اذا وُضِعَتْ عَلَی الْجِبالِ کانَتْ هَباءاً مَنْثُوراً وَ اذا رُفِعَتْ اِلَی السَّماءِ تَفَتَّحَتْ لَهَا الْمَغالِقُ وَ اذا هَبَطَتْ اِلَی ظُلُماتِ الْاَرْضِ اتَّسَعَتْ لَهَا الْمَضایقُ وَ اذا دُعِیتْ بِهِ الْمَوْتَی اُنْتُشِرَتْ مِنَ اللُّحُودِ وَ اذا نُودِیتْ بِهِ الْمَعْدُوماتِ خُرِجَتْ اِلَی الْوُجُودِ وَ اذا ذُکِرَتْ عَلَی الْقُلُوبِ وَجِلَتْ خُشُوعاً وَ اذا قَرَعَتِ الْاَسْماعُ فَاضَتِ الْعُیونُ دُمُوعاً اَسْئَلُکَ بِمُحَمَّدٍ رَسُولِکَ الْمُؤَیدِ بِالْمُعْجِزاتِ الْمَبْعُوثِ بِمُحْکَمِ الْآیاتِ وَ بِاَمیرِالْمُؤْمِنینَ عَلِی بْنِ اَبیطالِبِ اَلَّذی اخْتَرْتَهُ لِمُواخاتِهِ وَ وَصَّیتَهُ وَ اصْطَفَیتَهُ لِمُصافاتِهِ وَ مُصاهِرَتِهِ وَ بِصاحِبِ الزَّمانِ الْمَهْدِی الَّذی تَجَمَّعَ عَلَی طاعَتِهِ الْآراءُ الْمُتَفَرَّقَةُ وَ تُؤْلَفُ لَهُ الْاَهْواءُ الْمُخْتَلِفَةُ وَ تَسْتَخْلِصُ بِهِ حُقُوقُ اَوْلِیائِکَ وَ تَنْتَقِمُ بِهِ مِنْ شَرارِ اَعْدائِکَ وَ تَمْلَأُ بِهِ الْاَرْضَ عَدْلاً وَ اِحْساناً وَ تُوَسِّعُ عَلَی الْعِبادِ بِظُهُورِهِ فَضْلاً وَ امْتِناناً وَ تُعیدُ الْحَقَّ مِنْ مَکانِهِ عَزیزاً حَمیداً وَ تُرْجِعَ الدّینُ عَلَی یدَیهِ غَضّاً جَدیداً اَنْ تُصَلِّی عَلی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ فَقَدِ اسْتَشْفَعْتُ بِهِمْ اِلَیکَ وَ قَدَّمْتُهُمْ اَمامی وَ بَینَ یدَی حَوائِجی وَ اَنْ تُوزِعَنی شُکْرَ نِعْمَتِکَ فِی التَّوْفیقِ لِمَعْرِفَتِهِ وَ الْهِدایةِ اِلی طاعَتِهِ وَ اَنْ تَزیدَنی قُوَّةً فِی التَّمَسُّکِ بِعِصْمَتِهِ وَ الْاِقْتِداءِ بِسُنَّتِهِ وَ الْکَوْنِ فی زُمْرَتِهِ وَ شیعَتِهِ اِنَّکَ سَمیعُ الدُّعاءِ بِرَحْمَتِکَ یا اَرْحَمَ الرّاحِمین.» (- بحارالانوار ج ۸۶ ص ۳۵۴) یعنی: «خداوندا! ای آفریننده آسمان بلند و زمین پست و ای روزی دهنده گنهکار و مطیع، که هیچ ولی و سرپرست و شفاعت کننده ای برای او نیست، از تو می خواهم به نامهایت که اگر آن نامها را بر مسائل و راههای دشوار بخوانی آسان می شود و اگر بر کوهها قرار داده شود آنها را مانند ذرّات غبار پراکنده در هوا می گرداند و اگر بسوی آسمان بالا روند برای آنها راههای بسته، باز می شود و اگر به تاریکی های زمین فرو روند تنگی ها بر ایشان وسیع می شود و اگر بوسیله آنها، مردگان از قبرها خوانده شوند و از لحد های خود بیرون بیایند و اگر بر نیست ها خوانده شوند موجود می شوند و اگر بر قلبها یاد شوند از خشوع ترسان می شوند و اگر بر گوشها زده شوند چشمها، مانند چشمه جوشان اشک می گردند، از تو می خواهم به حقّ محمّد، فرستاده ات که با معجزات تأیید شده و با آیات محکم مبعوث شده و به امیرالمؤمنین علی فرزند ابیطالب که برای برادری و جانشینی پیامبر اختیارش کردی و به دوستی خاصّ و دامادیش برگزیدی و به صاحب زمان، مهدی که آراء پراکنده را بر اطاعتش جمع می کنی و هواهای مختلف را برای او جمع آوری می کنی و بوسیله او حقوق دوستانت را خلاصی می دهی و از بدهای دشمنانت بوسیله او انتقام می گیری و بوسیله او زمین را پُر از عدل و احسان و نیکی می کنی و با ظهور او بر بندگانت تفضّل می نمایی و منّت می گذاری و بر آنها وسعت می دهی و حقّ را از مکانش در حالی که عزیز و حمید است باز می گردانی و با دستانش، دین را با طراوت جدیدی باز می گردانی، که درود فرستی بر محمّد و آل محمّد و همانا من بوسیله آنها به سویت طلب شفاعت کرده ام و آنها را پیش روی خودم و پیشاپیش حاجت هایم قرار داده ام و اینکه شکر نعمت هایت را بوسیله توفیق به شناخت او و هدایت بسوی بندگی و فرمانبرداری از او به من عطا کنی و اینکه نیروی مرا در تمسّک به عصمت او و اقتدا به سنّت او و بودن در زمره شیعیان او افزایش دهی همانا تو شنوای دعا هستی، به امید رحمتت ای مهربانترین مهربانان.» شیخ ابراهیم کفعمی بعد از نقل این دعاها گفته است: «این ادعیه در «متهجّد» شیخ طوسی نیست ولی من آنها را در بعضی از کتابهای اصحاب خودمان در حالی که با آب طلا نوشته شده بود مشاهده کردم.» مخفی نماند که دعای اوّل با آنچه سید بن باقی در کتاب «اختیار» و علّامه در «منهاج الاصلاح» نقل کرده اند مطابق است ولی شیخ طوسی در «مصباح» تا «اَنْ تُصَلِّی عَلی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ اَنْ تَفْعَلَ بی کَذا وَ کَذا.» نقل کرده و قسمتی که در دعای هر امامی موجود است در آنجا وجود ندارد.

۵و۶ عصر دوشنبه و عصر پنجشنبه

پنجم و ششم: عصر دوشنبه و عصر پنجشنبه. در این دو وقت اعمال بندگان بر امام عصر (ع) عرضه می شود همانطور که در زمان هر امامی بر همان امام و در زمان پیامبر اکرم (ص) بر پیامبر (ص) عرضه می شد و اخبار در این مورد بسیار است و در بیشتر آنها به عصر تصریح نشده ولی در بعضی دیگر اشاره شده است. شیخ ابوالفتوح رازی در تفسیر آیه شریفه «وَقُلِ اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَ رَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ.» آورده است که: در (– سوره توبه آیه ۱۰۵ یعنی: «بگو: عمل کنید که خداوند و فرستاده او و مؤمنان، اعمال شما را می بینند.») اخبار آمده که اعمال امّت را در هر شب دوشنبه و پنجشنبه بر رسول خدا (ص) و ائمّه (ع) عرضه می کنند و مراد از مؤمنون در این آیه، امامان معصوم (ع) می باشند. در «امالی» شیخ طوسی و «بصایر» از داوود رقّی روایت شده است که: در نزد حضرت صادق (ع) نشسته بودم که ناگهان آن حضرت فرمود: «ای داوود! بدرستی که روز پنجشنبه اعمال شما بر من عرضه شد و در اعمال تو صله رحم نسبت به پسر عمویت را دیدم و شادمان گردیدم. بدرستی که می دانم صله رحم تو باعث کم شدن عمر او و رسیدن اجلش می گردد.» داوود می گوید: «من پسر عمویی بدکردار و معاند داشتم. به من خبر دادند که حال او و همسرش بد است. پس من هم پیش از حرکت به مکّه، حواله ای نوشتم تا به او کمک مالی شود، پس وقتی به مدینه رسیدم مشاهده کردم که امام صادق (ع) از موضوع باخبر است.» همچنین در «بصائر الدّرجات» صفّار از امام صادق (ع) روایت کرده است که آن حضرت فرمود: «اعمال در روز پنجشنبه بر رسول خدا (ص) و ائمّه (ع) عرضه می شود.» و در خبر دیگر فرمود: «اعمال بندگان هر شامگاه روز پنجشنبه بر پیامبر (ص) عرضه می شود، پس یکی از شما حیا کند که عمل زشتش بر پیامبر(ص) عرضه شود.» و نیز از یونس روایت کرده است که: امام رضا(ع) درباره روزها صحبت می کرد، وقتی به پنجشنبه رسید فرمود: «آن روزی است که اعمال بر خداوند و رسولش و ائمّه(ع) عرضه می شود.» و نیز از عبداللّه بن ابان روایت کرده که: امام رضا (ع) فرمود: «به خدا قسم که اعمال شما در هر پنجشنبه بر من عرضه می شود.» سید جلیل علی بن طاووس در «رساله محاسبهٔ النّفس» می گوید: «روایت معتبر و مورد اتّفاقی دیدم که اعمال در روز دوشنبه و پنجشنبه بر خداوند عزّوجلّ عرضه می شود و از اهل بیت (ع) روایت شده است که: در روز دوشنبه و پنجشنبه اعمال بر خداوند جلّ جلاله و رسول او (ص) و ائمّه(ع) عرضه می شود.» سپس از شیخ طوسی نقل می کند که در «تفسیر تبیان» گفته است: «مرویست که در هر دوشنبه و پنجشنبه اعمال بر پیامبر (ص) عرضه می شود و آن حضرت به آنها آگاه می گردد و بر ائمّه (ع) عرضه می شود و آنان هم آگاه می شوند.» و جمله ای به این مضمون از اهل سنّت نقل می کند که رسول خدا (ص) فرمود: «اعمال امّت من در هفته، دو مرتبه در روز دوشنبه و پنجشنبه به خداوند عرضه می شود. پس همه بندگان را می آمرزد مگر کسی که با برادرش دشمنی داشته باشد و می فرماید این دو را بگذارید.» همچنین روایت کرده است که: آن حضرت روز دوشنبه و پنجشنبه را روزه می گرفتند. یک نفر علّت این کار پیامبر (ص) را پرسید. حضرت فرمود: «اعمال در هر دوشنبه و پنجشنبه بالا می رود و من دوست دارم عملم در حالی که روزه دار هستم بالا برود.» سپس سید بن طاووس می گوید: «شایسته است انسان در هر دوشنبه و پنجشنبه به هر طریقی در بدست آوردن توفیق، کوشش کند و مبادا که در این دو روز در طاعت و عبادت کوتاهی نماید بلکه باید تا می تواند در بدست آوردن سلامت روحی خود تلاش نماید زیرا عقل و نقل هر دو اقتضا می کند که هنگام عرض بنده به سلطان، بنده آماده و بی نقص باشد.» در فصل هفتم کتاب «جمال الاسبوع» آمده است: «یکی از اهمیت های روز دوشنبه آن است که در این روز اعمال بر خدا و رسول خاصّان او (صلوات اللّه علیه) عرضه می گردد. روایت شده است که: «وقت عرضه اعمال در این دو روز، هنگام پایان یافتن روز می باشد، پس سزاوار است بنده ای که حرمت کسی که اعمال بر او عرضه می شود را می شناسد، اعمال خود را تا جائی که می تواند محاسبه و اصلاح کند و به یاد داشته باشد که آن اعمال بر خداوندِ آگاه به اسرار، عرضه می شود و سپس بر خواصّ والا مقام خداوند عرضه می گردد و رسوایی گناهان کبیره و صغیره نزد خداوند و آن حضرات آشکار می شود. پس چگونه این مطلب در نزد بنده ای که خداوند را به بزرگی و عزّت و قدرت تصدیق

کرده و به روز قیامت ایمان دارد، کوچک و آسان است.» سید بن طاووس در «کشف المحجّة» به فرزندش سفارش کرده است که: «در هر دو روز دوشنبه و پنجشنبه، حاجات خود را خدمت حضرت مهدی (ع) عرض کن، البتّه بعد از سلام بر آن حضرت بوسیله زیارتی که اوّلش این است: «سلام اللّه الکامل التام» تا آخر. سپس بگو: «یا ایهَا الْعَزیزْ مَسَّنا وَ اَهْلَنا الضُّرُّ وَ جِئْنا بِبَضاعَةٍ مُزْجاةٍ فَاَوْفِ لَنا الْکَیلَ وَ تَصَدَّقْ عَلَینا اِنَّ اللَّهَ یجْزِی الْمُتَصَدِّقینَ.» (- یعنی: «ای عزیز! به ما و اهل ما سختی و تنگی رسیده است و ما با توشه ای ناچیز بسوی تو آمده ایم پس پیمانه ما را پُر کن و بر ما تصدّق نما که همانا خداوند جزای صدقه دهندگان را می دهد.») تا آخر کلمات شریفه که چون منقول نبود و به سادات اختصاص داشت نقل نکردیم. بنا به روایت شیخ طوسی در غیبت: اعمال در مرتبه اوّل بر حضرت حجّت (ع)، سپس بر هر یک از ائمّه (ع)، بعد به رسول خدا(ص) و آنگاه بر خداوند متعال عرضه می شود و به حسب تقسیم ساعات روز نیز این ساعت مختصّ به حضرت مهدی (ع) می باشد و نیز وقت آن است که موکّلین روز، بالا روند و موکّلین شب فرود آیند. بنابراین انسان باید در اصلاح اعمال و جبران آنچه که از دست رفته، نهایت مراقبت را بنماید و موانع توجّه و تضرّع را برطرف کند و از مجالس اهل غفلت دوری کرده و به امام عصر (ع) متوسّل شود و از آن حضرت شفاعت در اصلاح کارنامه اعمال و تبدیل سیئات به حسنات، و حسنات به بهترین حسنات شود چنانکه آن حضرت در دعای مشهوری که برای شیعیان خود نموده، همین مطلب را از خداوند متعال خواسته است. همچنین در شب و روز دوشنبه و پنج شنبه انسان سعی کند عمل خالص انجام دهد که شاید به برکت آن عمل خالص، سایر بدیهای او را ببخشند. انسان باید این دو روز را به اعمالی اختصاص دهد که در روایات آمده است مثل: استحباب خواندن هزار مرتبه سوره «قدر» در هر یک از آنها. خواندن سوره «انسان» در نماز صبح این دو روز. (دو سوره قدر و انسان مخصوص امام عصر(ع) است.) جارو کردن مسجد در این روز. خواندن استغفار وارد شده در آخر روز پنجشنبه و سایر اعمالی که در محلّش آمده است.

۷ شب و روز نیمه شعبان

هفتم: شب و روز نیمه شعبان که خداوند نعمت بزرگ ولادت امام زمان (ع) را در آن به بندگانش عطا فرموده است. در بیان عظمت و احترام این وقت شریف کافی است آنچه که زبان اهل بیت (ع) یعنی سید بن طاووس در «اقبال» گفته است را ذکر کنیم. ایشان می گوید: «بدان! مولای ما حضرت مهدی (ع) کسی است که راستگویان و معتمدان اتّفاق دارند به اینکه پیغمبر خدا (ص) به ولادت آن حضرت و بزرگی مسلمانان به ریاست و حکومت آن حضرت، بشارت داده است و نیز گفته اند که پیامبر (ص) کمالات او را شرح داده و تصریح کرده که عظمت و بزرگی او به جایی می رسد که هیچ یک از پیامبران و اوصیاء به آن مقام نرسیده اند و حتّی سلیمان - که در حکومت خود به جنّ و انس فرمان می داد - به آن جایگاه نرسیده است، زیرا که وقتی سلیمان گفت: «هَبْ لی مُلْکاً لایَنْبَغی لِاَحَدٍ مِنْ بَعْدی.» در جواب نفرمود: «درخواست ترا در اینکه بعد از تو (- سوره ص آیه ۳۵ «یعنی: پروردگارا! حکومتی به من عطا کن که بعد از من سزاوار هیچ کس نباشد که تو بسیار بخشنده ای.») بیشتر به احدی عطا نکنیم را اجابت کردیم.» بلکه خداوند جلّ جلاله فرمود: «فَسَخَّرنا لَهُ الرّیحَ تَجْری بِأمرِه رُخاءً حیث اَصابَ * وَالشَّیاطینَ کلَّ بنّاءٍ و غوّاصٍ * وَ آخَرینَ مُقَرَّنینَ فِی الْاَصْفادِ.» (- سوره ص آیات ۳۶ تا ۳۸) یعنی: «پس ما باد را مسخّر او ساختیم تا به فرمانش به نرمی حرکت کند و به هر جا که او می خواهد برود، و شیاطین را مسخّر او کردیم و هر بنّا و غوّاصی از آنها را و گروه دیگری را در غُل و زنجیر (تحت سلطه او) قرار دادیم.» و مسلمین همگی متّفق هستند که خاتم النّبیین حضرت محمّد(ص)، فضیلت و سیادتی دارد که هیچ یک از پیامبران حتّی حضرت سلیمان (ع) ندارد و اینکه مهدی(ع) در آخرالزّمان ظهور خواهد کرد در حالی که پایه های دین انبیاء از بین رفته و اثری از شعائر مذهبی جز ظاهری مندرس باقی نمانده است، پس زمین را بعد از اینکه از جور و جهل و ظلم، پُر شده است از عدل و داد و حکمت، پُر می کند. و خدای تعالی پیامبر خود محمّد (ص) را برای تجدید مراسم انبیای پیشین و زنده کردن روش

نیکوکاران گذشته فرستاد و هیچ یک از پیامبران گذشته نتوانستند آن گونه که حضرت مهدی (ع) موفّق به انجام آن می شود، در این کار موفّق بشوند. سزاوار است که احترام و تعظیم این شب رعایت شود به جهت دلالت آن حضرت، که مسلمین به حقوق امامت ایشان اعتراف دارند به اندازه آن چیزی که جدّ او حضرت محمّد(ص) ذکر نموده و سعادتمندان امتّ خود را به آمدن او بشارت داده است. بعد می گوید: در شب نیمه شعبان انسان این دعا را – که در آن، خدا را به حقّ این مولود عظیم الشّأن قسم داده اند – بخواند: «اَللّهُمَّ بِحَقِّ لَیلَتِنا هذِهِ وَ مَوْلُودِها وَ حُجَّتِکَ وَ مَوْعُودِها اَلَّتی قَرَنْتَ اِلی فَضْلِها فَضْلاً فَتَمَّتْ کَلِمَتُکَ صِدْقاً وَ عَدْلاً لا مُبَدِّلَ لِکَلِماتِکَ وَ لا مُعَقِّبَ لِآیاتِکَ نُورُکَ الْمُتَأَلِّقُ وَ ضِیائُکَ الْمُشْرِقُ وَ الْعَلَمُ النُّورُ فی طَخْیاءِ الدَّیجُورِ الْغائِبُ الْمَسْتُورُ جَلَّ مَوْلِدُهُ وَ کَرُمَ مَحْتِدُهُ وَ الْمَلائِکَةُ شُهَداءَهُ وَ اللّهُ ناصِرُهُ وَ مُؤَیدُهُ اذا انَ میعادُهُ وَ الْمَلائِکَةُ اَمْدادُهُ سَیفُ اللّهِ الَّذی لاینْبُوُ وَ نُورُهُ الَّذی لایخْبُوُ وَ ذوُ الْحِلْمِ الَّذی لایصْبُوُ مَدارُ الدَّهْرِ وَ نَوامیسُ الْعَصْرِ وَ وُلاةُ الْاَمْرِ الْمُنَزَّلُ عَلَیهِمْ ما ینَزَّلُ عَلَیهِم فی لَیلَةِ الْقَدْرِ وَ اَصْحابُ الْحَشْرِ وَ النَّشْرِ تَراجِمَةُ وَحْیهِ وَ وُلاةُ اَمْرِه وَ نُهیه اَللّهُمَّ فَصَلِّ عَلی خاتِمِهِمْ وَ قایمِهِمْ الْمَسْتُورِ عَنْ عَوالِمِهِمْ اَللّهُمَّ وَ اَدْرِکْ بِنا اَیامَهُ وَ ظُهُورَهُ وَ قِیامَهُ وَ اجْعَلْنا مِنْ اَنْصارِهِ وَ اَقْرِنْ ثارَنا بِثارِهِ وَ اکْتُبْنا فِی اَعْوانِهِ وَ خُلَصائِهِ وَ اَحْینا فِی دَوْلَتِهِ ناعِمینَ وَ فِی صُحْبَتِهِ غانِمینَ وَ بِحَقِّهِ قائِمینَ وَ مِنَ السّوُءِ سالِمینَ یا اَرْحَمَ الرّاحِمینَ وَ الْحَمْدُ لِلّهِ رَبِّ الْعالَمینَ وَ صَلَّی اللّهُ عَلی مُحَمَّدٍ خاتَمِ النَّبیینَ وَ الْمُرْسَلینَ وَ عَلی اَهْلِ بَیتِهِ الصّادِقینَ وَ عِتْرَتِهِ النّاطِقینَ وَ الْعَنْ جَمیعَ الظّالِمینَ وَ احْکُمْ بَینَنا وَ بَینَهُمْ یا اَحْکَمَ الْحاکِمینَ.» یعنی: «خدایا به حقّ این شبِ نیمه شعبان و مولود مبارکش در این شب و حجّت موعود آن که فضیلتی بر فضایلش افزودی، پس کلمه توحید و دین تو از جهت صدق و عدالت به حدّ کمال رسید. کلمات تو تغییر و تبدیل نمی یابد و آیات تو قابلیت تعقیب ندارد که آنها انوار مشعشع و روشنی بخش و فروزنده است و راهنمای نور معرفت در این شب تاریک عالم، همان امام غائب پنهان از نظرها می باشد که محلّ تولّدش، معظّم و جایگاه ظهورش مکّرم است. فرشتگان گواهان او هستند و خداوند یاور و نیروبخش اوست هنگامی که وعده ظهورش فرا برسد و فرشتگان یاریش می کنند. او شمشیر قهر خداست که کُند نمی شود و نور خداست که خاموش نمی شود و صاحب مقام حلم است که سبک سر نمی گردد. او مدار روزگار و حافظ و نگهدار دو زمان است، و آنها والیان امرند که آنچه در شب قدر نازل می شود بر آنها نزول می یابد. آنها صاحبان حشر و نشر خلق و مترجم و مفسّران وحی او و نگهبان امر و نهی خدا هستند. پروردگارا! پس بر امام خاتم و قائم آن ائمّه هُدی که پنهان است درود بفرست. بارالها! ما را به ایام قیام و ظهور او برسان و ما را از یاری کنندگان او قرار بده و خون ما را با خون او قرین گردان و ما را در دفتر یاران و خاصّان و دوستانش ثبت بفرما و ما را در دولت او با خوشی زنده بدار و از صحبتش ما را بهره مند گردان و به حقّ او استوار ساز و از هر بدی محفوظ دار ای مهربانترین مهربانان عالم، و ستایش مخصوص خداست و درود بر آقای ما، حضرت محمّد(ص) که خاتم پیامبران و رسولان است و درود بر خاندان صادق و عترت ناطق آن بزرگوار. و لعنت بر تمام ظالمان جهان باد و تو میان ما و ظالمان عالَم حُکم فرما که تو بهترین حکم فرما هستی.» بر صاحبان بصیرت معلوم است همانگونه که زمان های مذکور مخصوص به امام زمان (ع) می باشند و لازم است که در این مواقع، توجّه و استغاثه بیشتری داشته باشیم، مکان هایی هم وجود دارند که از روی بعضی احادیث و روایات بسیار احتمال می رود که آن حضرت در مواقعی خاصّ در آن مکان ها باشند. پس سزاوار است که انسان در آن مکان ها حاضر شود هر چند امام زمان (ع) را نبیند یا نشناسد، زیرا اقامت آن حضرت در یک مکان باعث نزول رحمت و برکت و الطاف خاصّ خداوندی است و شاید به برکت همجواری و بودن با آن معدن خیر و برکت، لطف و رحمت شامل حال او بشود هر چند مستحقّ آن نباشد، همانطور که بودن با کسانی که مورد غضب و لعن خداوند هستند ممکن است باعث ملعون شدن و دوری از رحمت خداوند بشود. شیخ صدوق در «کمال الدّین» فرموده است که: «در اخبار صحیح از ائمّه (ع) روایت است که: هر کس رسول خدا(ص) یا یکی از ائمّه (ع) را در خواب ببیند که وارد شهر یا روستایی شده اند بدرستی که تعبیر آن خواب برای اهالی آنجا، امان ماندن از چیزی است که از آن می ترسیدند و رسیدن به آن چیزی است که آرزویش را داشتند. شیخ کلینی و شیخ طوسی از محمّد بن مسلم روایت کرده اند که

گفت: من در کنار قاضی مدینه نشسته بودم که امام باقر (ع) (یا امام صادق (ع)) از آن جا عبور کردند. فردا خدمت آن حضرت رفتم. ایشان فرمود: «آن چه مجلسی بود که دیروز ترا در آن دیدم؟» گفتم: «فدایت شوم! این قاضی به من احترام می گذارد من هم زیاد در کنار او می نشینم.» حضرت فرمود: «چه چیز ترا از اینکه بلایی نازل شود و شامل همه اهل مجلس شود ایمن ساخته است؟!» و شواهد زیادی بر این مطلب وجود دارد و هدف آگاهی دادن به این موضوع است که حضور در این مکان ها باید غنیمت شمرده شود. از جمله این مکان ها عرفات در هنگام حجّ می باشد و همچنین مرقدهای شریفه در اوقات بافضیلت که در شرع تأکید و تشویق شده که در این مکان ها حاضر شویم و مؤمنان را در این مکان ها تشییع کرده و بر جنازه های آنها نماز بخوانیم. چنانکه جماعتی از علماء مثل ابن شهر آشوب و قطب راوندی و محمّد بن علی طوسی در «ثاقب المناقب» در حدیثی مبسوط نقل کرده اند که: در سال آخر حیات امام صادق (ع)، شیعیان در نیشابور جمع شدند و ابوجعفر محمّد بن ابراهیم نیشابوری را معین کردند و سی هزار اشرفی و دو هزار جامه از سهم امام (ع) را به او سپردند تا او، آن اموال را به امام صادق (ع) برساند. پیرزنی شیعه و فاضله که نامش شطیطه بود نزد او آمد و یک درهم پول و مقداری کرباس که بهایش چهار درهم بود به او داد و گفت: «در مال من بیش از این سهم امام (ع) نیست، آن را به مولایم بده.» آن شخص گفت: «من حیا می کنم که این چیز کم را نزد آن حضرت ببرم.» او گفت: «خداوند حیا نمی کند! از حقّ امام (ع) این مقدار در مال من است. آن را بردار تا من خداوند را در حالی که حقّی از او و چه کم و چه زیاد در نزد من باشد ملاقات نکنم. این بهتر از این است که حقّی از امام صادق (ع) در گردن من باشد.» آن مرد قبول کرد و با آن اموال روانه شد. با او بسته ای بود که در آن نامه های سر به مهری وجود داشت که حاوی سؤالاتی بود. اهالی نیشابور به او گفتند: «یک شب نزد امام صادق (ع) بمان و بسته سؤالات را به آن حضرت بده. سپس نگاه کن، اگر دیدی مهرش سالم بود آن را باز کن که اگر جواب نامه ها در آن نوشته شده بود بدان که او امام واقعی است و اموال را به او بده ولی در غیر این صورت اموال را برگردان.» آن شخص وقتی به کوفه آمد خبر وفات حضرت صادق(ع) را شنید. به مدینه رفت و سراغ وصی حضرت را گرفت. او را بسوی عبداللّه افطح راهنمایی کردند. به نزد او رفت و وی را امتحان کرد ولی اثری از امامت را در او ندید. سپس کنار ضریح مطهّر پیغمبر (ص) رفت و گریه کرد و از سرگردانی خود شکایت کرد که: «کجا بروم؟! به نزد یهودی یا مسیحی یا زردشتی یا فقهای ناصبی ها؟!» ناگهان حضرت کاظم (ع) او را حرکت داد و فرمود: «نه بسوی یهودی، نه مسیحی، نه دشمنان ما. من حجّت خداوند هستم و آنچه که در آن نامه ها بود را دیروز جواب دادم.» پس او اموال را با درهم های آن پیرزن – که در یک کیسه ای که در آن چهارصد درهم بود قرار داشت – و پارچه آن پیرزن – که در بسته دو برادر بلخی بود – را به نزد امام کاظم (ع) برد. حضرت بسته لباسها را باز کرد و پانزده ذراع کرباس از آن بیرون آورد و فرمود: «به آن زن سلام ما را بسیار برسان و بگو که: جامه ترا در میان کفنهای خود گذاشتم و از کفن های خود این را برای تو فرستادم که از پنبه روستای ما صریاست که روستای فاطمه زهرا (س) است و از بذر پنبه ای است که خود آن معصومه، برای کفن فرزندانش کاشته و بافته بود و دوزنده آن خواهرم خدیجه دخترِ ابی عبداللّه (ع) است، پس آن را در کفنت بگذار.» سپس کیسه مخارج خود را خواست و آن درهم را در آن گذاشت و از آنجا چهل درهم برداشت و فرمود: «سلام مرا به آن زن برسان و به او بگو که: فقط نوزده شب بعد از رسیدن این شخص و این کفن و این درهم ها، زنده خواهی بود. شانزده درهم را خرج کن و بیست و چهار درهم را صدقه بده و من خودم بر تو نماز می خوانم.» سپس حضرت به آن شخص فرمود: «وقتی مرا دیدی کتمان کن.» سپس آن شخص برگشت و جامه و درهم ها را به آن پیرزن داد. پس آن زن بسیار خوشحال و شادمان گردید و از بعضی از شیعیان به مقام و منزلت او حسادت می کردند و برخی حسرت می خوردند و او در روز نوزدهم از دنیا رفت و شیعیان برای نماز خواندن بر جنازه او ازدحام کردند. آن شخص می گوید: «ناگهان حضرت کاظم (ع) را دیدم که بر شتری سوار بود، پس پیاده شد و مهار آن را گرفت و به همراه جمعیت بر جنازه آن زن نماز خواند. هنگام گذاشتن او در قبر حاضر شد و مقداری از تربت قبر اباعبداللّه (ع) را بر آن ریخت. آن حضرت وقتی کارش تمام شد،

سوار شتر گردید و سر شتر را به طرف صحرا برگرداند و فرمود: «اصحاب خود را آگاه کن و از طرف من به ایشان سلام برسان و بگو که بر هر کدام از ما اهل بیت که مقام امامت برسیم واجب است که بر جنازه شما در هر سرزمینی که باشید حاضر شویم. پس از معصیت الهی بپرهیزید و کردار خود را نیک کنید تا در آزادی خود از آتش، یاری کننده ما باشید.» این بود خلاصه آن حدیث شریف طولانی و مفید که از جمله آن وعده حضور امام عصر(ع) بر جنازه مؤمنین نیکوکار و باتقوی است و ممکن است که در احادیث اهل بیت(ع) موارد دیگری از این قبیل وجود داشته باشد.

اعمال و آداب مخصوص

اشاره

این فصل در ذکر اعمال و آدابی است که شاید بتوان به برکت آنها به سعادت ملاقات و شرف حضور حضرت حجّت (ع) رسید، چه آن حضرت را بشناسیم چه نشناسیم، در خواب باشد یا در بیداری، بنحوی که از آنحضرت فیض ببریم هر چند که این بهره چیزی جز زیاد شدن نور یقین و معرفت به آن وجود معظّم نباشد که البتّه خود از مهمترین اهداف نگارش این کتاب است. در باب هشتم (کتاب ما امام زمان (ع) را دیده ایم) معلوم شد که رسیدن به این مقصود در دوران غیبت کبری، ممکن و میسّر است و می توان – بوسیله علم و عمل و تقوی و معرفت و تضرّع و انابت و تهذیب نفس از غلّ و غش و شکّ و شبهه و صفات ناپسند – لیاقت دریافت اسرار و داخل شدن در جمع خواصّ را پیدا کرد و برای تأیید این مطلب شواهدی نیز از کلمات علمای اعلام ذکر کردیم. منظور در اینجا این نیست که راهی را پیدا کنیم که همیشه بتوانیم آن حضرت را ملاقات کنیم زیرا غیر از ادای واجبات و مستحبّات و ترک محرّمات و مکروهات به نحوی که خواسته شده، سایر مقدّمات این امر پنهان و مخفی است و جز بر اهلش معلوم نمی باشد، بلکه غرض بدست آوردن راه و کسب آمادگی و لیاقتی است که شاید بتوان بوسیله آن در عمر خویش یکبار به این سعادت دست یافت هر چند در خواب باشد. مخفی نماند که از تأمّل در قصّه ها و حکایت گذشتگان معلوم می شود که مداومت بر عملی نیک و عبادتی مشروعه و کوشش در تضرّع و زاری به مدّت چهل روز برای رسیدن به این هدف، فوق العاده مؤثّر می باشد همانگونه که چهل شب چهارشنبه رفتن به مسجد سهله یا چهل شب جمعه رفتن به مسجد کوفه همراه با عبادات و تضرّع از اعمال متداول و معروف است و علماء و نیکان زیادی ادّعا کرده اند که این عمل را انجام داده و نتیجه گرفته اند. و نیز این چنین است زیارت حضرت سیدالشهداء (ع) در چهل شب جمعه و اعمالی مانند آن، هر چند سند مخصوص برای نوع عمل و تعداد آن وجود ندارد ولی از محتوای کتاب و سنّت می توان فهمید که مداومت بر دعا در چهل روز، در اجابت و قبولی آن دعا مؤثّر است و حتّی مواظبت بر خوردنی ها و آشامیدنی های حلال یا حرام در این مدّت باعث تغییر حالت و انتقال از صفتی به صفت دیگر – چه از نیک به بد و چه از بد به نیک – می شود و از این قبیل است لباس و مسکن و همصحبتی. حال برای تأیید این مطالب، به ذکر چند خبر متبرّک می شویم: شیخ عیاشی از فضل بن ابی قروه روایت کرده که است که: حضرت صادق (ع) فرمود: حقّ تعالی به حضرت ابراهیم (ع) وحی فرستاد که: «بزودی از ساره برای تو پسری متولّد می شود.» ساره گفت: «من پیرزن هستم.» حقّ تعالی فرمود: «او بزودی فرزندی می آورد و فرزندان آن پسر، تا چهار صد سال در دست دشمن معذّب می گردند به سبب آن که کلام مرا ردّ نمودند.» وقتی بنی اسرائیل به بلای فرعون دچار شدند تا چهل روز به درگاه خداوند ناله و زاری کردند، پس خداوند به حضرت موسی و هارون (ع) وحی فرستاد که آنان را از دست فرعون خلاص کنند و در حالی که صد و هفتاد سال از آن چهار صد سال باقی بود بلا را از ایشان برداشت.» سپس حضرت صادق (ع) فرمود: «اگر شما نیز چنین تضرّع و زاری می کردید حقّ تعالی فرج ما را نازل می کرد ولی چون این چنین نمی کنید پس این امر به نهایت خود خواهد رسید.» شیخ ابراهیم کفعمی در کتاب «مجموع

الغرایب» از کتاب «جواهر» نقل کرده است که: حضرت عیسی (ع) به حواریین سفارش کرد که: «مانند مار باشید!» وقتی آن حضرت به آسمان عروج کرد حواریین گفتند: «از جای خود حرکت نمی کنیم مگر اینکه تأویل کلام حضرت عیسی (ع) را بفهمیم.» یکی از آنها گفت: «یعنی مثل مار باشید که هر گاه حلقه می زند و دور خود می پیچد سرش را زیر بدنش مخفی می کند زیرا می داند که هر آسیبی به بدنش برسد تا وقتی سرش سالم است ضرر زیادی نمی بیند. پس روح اللّه به شما می گوید که: دین خود را حفظ کنید که سرمایه دنیا و آخرت است و اگر دچار فقر و مرض بشوید تا زمانی که دینتان سالم است، ضرر نمی کنید.» دیگری گفت: «اینکه روح اللّه به شما فرمود مثل مار باشید به جهت آن است که مار تا زمانی که زهر در بدنش وجود دارد فقط خاک می خورد. پس شما هم مادامی که حُبّ دنیا در دلهایتان قرار دارد از شنیدن حکمت برای طلب آخرت، نفعی نمی برید.» شخص دیگری گفت: «روح اللّه فرمود مثل مار باشید زیرا مار وقتی احساس ضعف و سستی می کند تا چهل روز خود را گرسنگی می دهد سپس داخل سوراخ تنگی می شود و در حالی بیرون می آید که تا چهل سال جوان شده است. پس روح اللّه به شما می گوید نفس خود را مدّتی برای بقای بلند مدّت، در این دنیای کوتاه گرسنگی دهید همانگونه که مار برای ماندن چهل ساله، نفس خود را چهل روز گرسنگی می دهد.» پس همگی سخن او را پسندیدند و به این نتیجه رسیدند که حضرت عیسی (ع) همین منظور را داشته است.» در کافی از محمّد بن مسلم روایت است که: به امام (ع) عرض کردم: «آیا کسی که عبادت و خضوع و تلاش دارد ولی امامت ائمّه (ع) را قبول ندارد هیچ نفعی می برد؟!» حضرت فرمود: «ای محمّد! همانا مَثَل اهل بیت (ع)، مَثَل خانواده ای از بنی اسرائیل است که هر کدام از آنها که چهل شب عبادت می کرد دعایش مستجاب می شد. مردی از آنها چهل شب عبادت کرد ولی دعایش مستجاب نشد. پس نزد عیسی بن مریم (ع) رفت و از این موضوع شکایت کرد و تقاضا کرد که آن حضرت برایش دعا کند. عیسی (ع) وضو گرفت و دو رکعت نماز خواند، آن گاه برای آن شخص دعا نمود. خداوند بسوی او وحی فرستاد که: «ای عیسی! بنده من از دری که باید وارد شود وارد نشد. او در حالی که نسبت به تو شکّ داشت مرا خواند پس دعایش را اجابت نمی کنم حتّی اگر گردنش قطع شود و انگشتانش بیفتد.» حضرت عیسی (ع) به سمت آن مرد برگشت و فرمود: «خدا را دعا می کنی در حالی که در دلت نسبت به پیغمبر او شکّ داری؟!» مرد گفت: «ای روح اللّه! به خدا سوگند آنچه گفتی درست است، از خداوند بخواه که این شکّ را برطرف کنند.» حضرت عیسی (ع) دعا کرد و خداوند توبه آن مرد را پذیرفت و مانند سایر افراد خانواده اش مستجاب الدّعوه گردید. در «کافی» از امام صادق (ع) روایت شده است که: «بنده ای که ایمان به خدا را خالص نماید (و در روایت دیگر: کسی که چهل صباح ذکر خداوند را بگوید) خداوند او را در دنیا زاهد می کند و دوا و دردش را به او نشان می دهد و حکمت را در دلش ثابت می گرداند.» در «لُب اللّباب» قطب راوندی از رسول خدا (ص) روایت است که فرمود: «کسی که چهل صباح خدا را خالص عبادت بکند چشمه های حکمت از دل او بر زبانش جاری می شود.» در «امالی» صدوق روایت است که: «بهلول نبّاش، کفن دزدی بود که با جسد دختری از انصار، عمل قبیح انجام داده و پشیمان شده بود. پس نزد رسول خدا (ص) رفت ولی حضرت او را طرد کرد. (- طرد بهلول توسّط پیامبر اکرم (ص) حکمت هایی داشت که یکی از آن حکمتها این بود که بهلول متوجّه عظمت گناهش شده و توبه نصوح بنماید.) سپس او به یکی از کوه های مدینه رفت و چهل روز گریه و ناله و دعا کرد و در روز چهلم توبه اش قبول شد و آیه ای در مورد قبولی توبه و گذشتن از گناهش توسّط خداوند نازل شد. حضرت رسول (ص) پیش او رفت و به وی بشارت داد و آن آیه را تلاوت فرمود، آن گاه به اصحاب فرمود: «گناهانتان را اینگونه از بین ببرید همانطور که بهلول آن را از بین برد.» همچنین روایت است که: «حضرت داوود (ع) چهل روز بر ترک اولای خویش گریست.» در «بحار» از کتاب «عدد القویه» علی بن یوسف، برادر علّامه حلّی نقل شده است که: پیامبر اکرم (ص) به همراه عمّار بن یاسر و منذر بن ضحضاح و ابوبکر و عمر و علی بن ابیطالب (ع) و عبّاس بن عبدالمطّلب و حمزة بن عبدالمطّلب در ابطح نشسته بودند. ناگهان جبرئیل (ع) بصورت عظیمی در حالی که بال خود را از مغرب تا مشرق زمین پهن کرده بود بر آن حضرت نازل شد و ندا داد: «ای محمّد! خداوند بلند مرتبه به

تو سلام می رساند و امر می کند که چهل صباح از خدیجه کناره گیری کنی.» این کار برای پیامبر (ص) سخت بود زیرا خدیجه (س) را بسیار دوست داشت و به او علاقمند بود. حضرت رسول(ص) چهل روز را به عبادت گذراند در حالی که روزه دار بود. پیامبر اکرم (ص) در روزهای آخر عمّار یاسر را نزد حضرت خدیجه (س) فرستاد و فرمود بگو: «گمان نکن جدا شدن من از تو به سبب بی علاقگی است بلکه پروردگارم، مرا به این جدایی امر فرموده است پس تو حُسن ظنّ داشته باش که همانا خداوند متعال روزی چند مرتبه نزد ملائکه، به تو مباهات می کند. هنگام شب درب را ببند و در جایگاهت بخواب که من در منزل فاطمه بنت اسد هستم.» حضرت خدیجه (س) روزی چند مرتبه از دوری رسول خدا (ص) اندوهگین می شد تا اینکه چهل روز به پایان رسید. جبرئیل نازل شد و گفت: «ای محمّد! خداوند بلند مرتبه بر تو سلام می رساند و امر می کند که برای تحیت و هدیه او حاضر شوی.» سپس میکائیل با طبقی از انگور و خرما نازل شد و آن حضرت با آنها افطار کرد و به فرمان خداوند پیش از نماز نزد حضرت خدیجه (س) رفت و در آن شب نطفه حضرت فاطمه زهرا (س) منعقد شد. و نیز روایت شده است که: «پیامبر (ص) چهل روز قبل از بعثت نیز مأمور شد از خدیجه کناره گیری کند و در روز چهلم مبعوث شد.» میقات حضرت موسی (ع) نیز چهل روز بود، پیامبر(ص) فرمود: «او چهل روز از شوق پروردگارش در مدّت رفتن و برگشتنش نخوابید و چیزی نخورد و چیزی نیاشامید.» در تفسیر امام حسن عسکری (ع) روایت است که: حضرت موسی (ع) به بنی اسرائیل می فرمود: «هر گاه خداوند در امر شما گشایش کرامت نمود و دشمنانتان را نابود کرد از نزد او برای شما کتابی می آورم که در آن کتاب امر و نهی ها و عبرت ها و.... باشد.» وقتی خداوند، گشایش عطا کرد به حضرت موسی (ع) فرمان داد که به میعاد برود و سی روز روزه بگیرد. حضرت موسی (ع) گمان کرد که پس از سی روز خداوند کتاب را خواهد فرستاد ولی پس از سی روز خداوند به او وحی کرد که ده روز دیگر روزه بگیرد. پس حضرت موسی (ع) چنین کرد و خداوند بعد از چهل روز، کتاب را برای او فرستاد.» در روایات معتبر زیادی آمده است که: «نطفه، چهل روز در رَحِم می ماند، آن گاه علقه می شود سپس چهل روز دیگر مضغه می شود و تا چهل روز مضغه می ماند. اگر کسی می خواهد برای زن حامله دعا کند که فرزندش پسر و سالم باشد، پس در این چهار ماه دعا کند.» از این روایات معلوم می شود که مادّه برای افاضه صورت جسمانی یا نفسانی در چهل روز آماده می شود و حدیث قُدسی معروف «خمرت طینة آدم بیدی اربعین صباحا» مؤید این مطلب است. (- یعنی: «سرشت آدم را تا چهل روز با دستم خمیر کردم.») در «کافی» روایت است که: از امام کاظم (ع) پرسیدند: «چرا رسول خدا (ص) فرمود: «کسی که شراب بیاشامد، نمازش تا چهل روز قبول نمی شود.» حضرت فرمود: «وقتی کسی شراب می خورد شراب در نرمه استخوانش و همه اعضایش تا چهل روز به اندازه انتقال خلقت او - یعنی فاصله بین نطفه و علقه و مضغه - باقی می ماند. همچنین هر چیزی که می خورد و می نوشد چهل روز در آن جا باقی می ماند.» مرویست که: «کسی که چهل روز (یک مرتبه هم) گوشت نخورد بد خلق می شود زیرا انتقال نطفه در چهل روز است.» همچنین روایت شده است که: «کسی که در مدّت چهل روز، هر روز گوشت بخورد خلقش بد می شود و کسی که چهل روز حلال بخورد خداوند قلبش را نورانی می کند و....» همچنین پاداش فراوانی برای حفظ کردن چهل حدیث و عمل کردن به آن و استقامت در انجامش، وعده داده شده است و اگر چهل نفر بر جنازه مؤمنی حاضر شوند و شهادت دهند که ما از او جز خیر، چیزی ندیدیم، خداوند شهادت ایشان را قبول می کند و آن مؤمن را می آمرزد. از احادیث مناسب این جایگاه که گفته های قبلی را تأیید می کند روایتی است که در اخبار ولادت حضرت حجّت (ع) آمده که امام حسن عسکری (ع) آن حضرت را به پرنده سفیدی که روح القدس بود سپرد تا او را به آسمان ببرد و امر فرمود که در هر چهل روز آن حضرت را برگرداند. حکیمه خاتون می فرماید: «من هر چهل روز، آن مولود کریم را می دیدم تا این که پیش از وفات امام حسن عسکری (ع) به مردی تبدیل شده بود.» البتّه شواهد از روایات برای این مدّعا بیشتر از آن است که بتوان همه را جمع کرد و علّامه مجلسی در رساله ای که حاوی جواب سوألاتی در مورد فرقه های امامیه و حکماء و مجتهدین و اخباریین و متشرّعه و صوفیه است، بعد از تقسیم آنها به پسندیده و ناپسند و چند کلمه دیگر فرموده

است: «پدر مرحوم بنده از شیخ بهاء الدّین محمّد، ذکری آموخته بود و سالی چهل روز به آن مشغول بود. عدّه زیادی از شیعیان ریاضت های شرعی می کشیدند و بنده هم بسیار پیش آمده که چهل روز عبادت کرده و ریاضت شرعی کشیده باشم. در احادیث معتبر وارد شده است که: «هر کس چهل صباح اعمال خود را برای خدا خالص گرداند حقّ تعالی چشمه های حکمت را از دل او بر زبانش جاری می گرداند.» چون بطور خلاصه دانستیم که مأخذ این عمل صالحان و نیکوکاران یعنی مواظبت چهل شب یا چهل روز چهارشنبه یا جمعه در کوفه یا سهله یا کربلا چیست! همچنین هر کس باید بر حسب مقام و زمان و مکان و قدرت خود دقّت کند یا اینکه از دانای روشن بینی بپرسد که کدام (- البتّه دانای روشن بینی که در صراط مستقیم اهل بیت: باشد نه اینکه از اقطاب صوفیه و فلاسفه و درویش و.... باشد و با تفکّرات و اختراعات خارج از صراط مستقیم، دیگران را گمراه و منحرف نماید.) یک از اعمال نیکوی شرعی و آداب و سنن اولویت دارد که آن را انجام بدهد زیرا ممکن است عملی نسبت به یک نفر اولویت داشته باشد و نسبت به دیگری اینگونه نباشد و همچنین تفاوت مراتب و درجات اعمال بسیار است. پس ممکن است که از کسی، بذل و بخشش و انفاق مطلوب باشد و از دیگری نماز و روزه و از شخص دیگری زیارت و.... ولی باید در همه آنها شروط مشترکی را مانند انجام واجبات و ترک محرّمات و پاک و حلال بودن خوردنی و نوشیدنی، و خلوص نیت و... رعایت شود که در اینجا مقام بیان آنها نیست. و امّا اعمال مخصوص به حاجت ذکر شده چه آنهایی که مختصّ به امام زمان (ع) است یا اینکه به همراه سایر ائمّه(ع) و حتّی انبیاء (ع) می باشد که در اینجا تعدادی از آنها ذکر می شود:

عمل اوّل

سید جلیل بن باقی در اختیار مصباح از حضرت صادق(ع) روایت کرده است که فرمود: «هر کس بعد از هر نماز واجبی این دعا را بخواند بدرستی که امام (م ح م د) بن الحسن (ع) را در بیداری یا در خواب مشاهده خواهد کرد: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحیم «اَللَّهُمَّ بَلِّغْ مَوْلانا صاحِبَ الزَّمانْ اَینَما کانَ وَ حَیثُما کانَ مِنْ مَشارِقِ الْاَرْضِ وَ مَغارِبِها سَهْلِها وَ جَبَلِها عَنّی وَ عَنْ والِدَی وَ عَنْ وَلَدی وَ اِخْوانِی التَّحِیةَ وَ السَّلام عَدَدَ خَلْقِ اللَّهِ وَ زِنَةَ عَرْشِ اللَّه وَ ما اَحْصاهُ کِتابُهُ وَ اَحاطَ بِهِ عِلْمُهُ اَللَّهُمَّ اِنّی اُجَدِّدُ لَهُ فی صَبیحَةِ هَذا الْیوْم وَ ما عِشْتُ فیهِ مِنْ اَیامِ حَیاتی عَهْداً وَ عَقْداً وَ بَیعَةً لَهُ فی عُنُقی لا اَحوُلُ عَنْها وَ لا اَزوُلُ اَبَداً اَللَّهُمَّ اجْعَلْنی مِنْ اَنْصارِهِ وَ اَعْوانِهِ وَ الذَّابّینَ عَنْه وَ الْمُمْتَثِلینَ لِاَوامِرِهِ وَ نَواهیهِ فی اَیامِهِ وَ الْمُسْتَشْهَدینَ بَینَ یدَیهِ اَللَّهُمَّ فَاِنْ حَالَ بَینی وَ بَینَهُ الْمَوْتُ الَّذی جَعَلْتَهُ عَلی عِبادِکَ حَتْماً مَقْضِیاً فَاَخْرِجْنی مِنْ قَبْری مُؤْتَزِراً کَفَنی شاهِراً سَیفی مُجَرَّداً قَناتی مُلَبِّیاً دَعْوَةَ الدَّاعی فِی الْحاضِرِ وَ الْبادی اَللَّهُمَّ اَرِنِی الطَّلْعَةَ الرَّشیدَةَ وَ الْغُرَّةَ الْحَمیدَةَ وَاکْحُلْ بَصَری بِنَظْرَةٍ مِنّی اِلَیهِ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُ وَ سَهِّلْ مَخْرَجَهُ اَللَّهُمَّ اشْدُدْ اَزْرَهُ وَ قَوِّ ظَهْرَهُ وَ طَوِّلْ عُمْرَهُ وَ اعْمُرِ اللَّهُمَّ بِهِ بِلادَکَ وَ اَحْی بِهِ عِبادَکَ فَاِنَّکَ قُلْتَ وَ قَوْلُکَ الْحَقُّ «ظَهَرَ الْفَسادُ فِی الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ بِما کَسَبَتْ اَیدِی النَّاسِ» فَاَظْهِرِ اللَّهُمَّ لَنا وَلِیکَ وَ ابْنَ بِنْتِ نَبِیکَ الْمُسَمّی بِاسْمِ رَسوُلِکَ صَلَواتُکَ عَلَیهِ وَ آلِهِ حَتّی لایظْفَرَ بِشَیءٍ مِنَ الْباطِلِ اِلَّا مَزَّقَهُ وَ یحِقُّ اللَّهُ الْحَقَّ بِکَلِماتِهِ وَ یحَقِّقَهُ اَللَّهُمَّ اکْشِفْ هذِهِ الْغُمَّةَ عَنْ هذِهِ الْاُمَّةِ بِظُهُورِه اِنَّهُمْ یرَوْنَهُ بَعیداً وَ نَریهُ قَریباً وَ صَلَّی اللَّهُ عَلی مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ.» (- بحارالانوار ج ۸۶ ص ۶۱) یعنی: «به نام خداوند بخشنده مهربان، خدایا! به مولایمان صاحب زمان هر جا و به هر صورتی که باشد در مشارق زمین و مغارب زمین، در هموارها و یا کوههای آن، از من و از پدر و مادرم و از فرزند و برادرانم، تحیت و درود به اندازه خلق خدا و به سنگینی عرش خدا و هر آنچه کتاب خدا آن را در بر گرفته و علم او به آن احاطه دارد برسان. خدایا! من در صبح امروز و هر روزی از ایام زندگیم با او تجدید بیعت می کنم و پیمان او بر گردن من است، هرگز از آن برنگردم و این پیمان تا ابد زائل نگردد. خداوندا! مرا از یاران و پشتیبانان او و از مدافعین و کسانی که دستورهایش را در روزگارش اطاعت می کنند و از چیزهایی که از آنها نهی کرده دوری می کنند و از به شهادت رسیدگان در رکابش، قرار بده. خداوندا! اگر مرگی که بر بندگانت حتمی قرار داده ای بین من و او جدائی افکند پس مرا از قبرم بیرون بیاور در حالی که کفن پوشیده و شمشیرم از نیام کشیده و بالا رفته و نیزه ام برافراشته باشد در حالی که

دعوتِ دعوت کننده را در شهر و روستا اجابت می کنم. خداوندا! آن طلعت رشید و بلند را و آن شریف ستایش شده را به من نشان بده و چشم مرا با یکبار نگاه بسوی او سرمه بکش و در فرجش تعجیل کن و جایگاه ظهور و خروجش را آسان گردان. خدایا! پشت او را محکم و قوی ساز و عمرش را طولانی کن. خداوندا! بوسیله او شهرهایت را آبادان کن و بندگانت را بوسیله او حیات بخش بدرستی که تو فرمودی و کلامت حقّ است که فرمودی: «فساد در خشکی و دریا ظاهر شد بخاطر آنچه که مردم انجام دادند.» پس ای خدا! برای ما ولیت و پسر دختر پیامبرت که همنام پیامبرت - که درود خدا بر او و آلش باد - است را ظاهر کن، تا اینکه هیچ باطلی نروید مگر اینکه آن را تکّه تکّه کند؛ و خداوند حقّ را با کلماتش محّقق ساخته و تثبیتش می کند. خداوندا! با ظهور حضرت، غم و اندوه را از این امّت برطرف ساز بدرستی که مخالفان، فرج را دور می دانند و ما فرج را نزدیک می دانیم و درود خداوند بر محمّد و آل او.» (- مؤلّف می گوید: این دعا نسخه های مختلف و سندهای فراوانی دارد که در بعضی از نسخه ها بیشتر و در برخی کمتر است. ابن طاووس روایت کرده که چهل صباح آن را بخوانند. این روایت در بین سایر روایات معتبرتر و مؤثّرتر است و بنابراین روایات دیگر را نقل نکردیم.)

عمل دوّم

شیخ ابراهیم کفعمی در «جنّة الواقیة» فرموده است که: «در بعضی از کتابهای اصحاب خود دیدم که هر کس دیدن یکی از انبیاء و ائمّه (ع) یا سایر مردم یا فرزندان خود را در خواب اراده کند پس سوره «والشّمس» و «انّا انزلناه» و «قل یا ایها الکافرون» و «قل هواللّه احد» و «قل اعوذ بربّ الفلق» و «قل اعوذ بربّ النّاس» را بخواند. سپس صد مرتبه «قل هواللّه احد» را بخواند و بر پیغمبر(ص) صلوات بفرستد و بر پهلوی راست بخوابد حتماً آنکس را که قصد کرده خواهد دید و هر صحبتی که بخواهد با آنها خواهد کرد، انشاء اللّه تعالی. در نسخه دیگری هم همین مطلب را دیدم به جز آنکه گفته است انسان باید این اعمال را هفت شب انجام بدهد البتّه بعد از خواندن دعایی که اوّلش این است: «اللّهم انت الحی الّذی...» این دعا را سید بن طاووس در کتاب «فلاح السّائل» از بعضی از ائمّه(ع) بدینصورت نقل کرده است: «هر گاه اراده کردی که میت خود را ببینی پس با طهارت و بر طرف راست خود بخواب و مشغول گفتن تسبیح فاطمه زهرا (س) بشو و سپس بگو: «اللّهم انت الحی...» شیخ طوسی در «مصباح» خود فرموده است: «کسی که می خواهد مرده ای را در خواب خود ببیند در وقت خواب بگوید: «اَللّهُمَّ اَنْتَ الْحَی ْ اَلَّذی لا یُوصَف وَ الْایمانُ یعْرَفُ مِنْه مِنْکَ یَدَأَتِ الْاَشْیاءْ وَ اِلَیکَ تَعوُدُ فَما اَقْبَلَ مِنْها کُنْتَ مَلْجَأَهُ وَ مَنْجاهُ وَ ما اَدْبَرَ مِنْها لَمْ یکُنْ لَهُ مَلْجَأٌ وَ لا مَنْجا مِنْکَ اِلاَّ اِلَیکَ فَاَسْئَلُکَ بِلا اِلَهَ اِلاَّ اَنْتْ وَ اَسْئَلُکَ بِبِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحیم وَ بِحَقِّ حَبیبِکَ مُحَمَّدٍ (ص) سَیدِالنَّبیینَ وَ بِحَقِّ عَلِی خَیرِ الْوَصِیین وَ بِحَقِّ فاطِمَةَ سَیدَةِ نِساءِ الْعالَمین وَ بِحَقِّ الْحَسَنِ وَالْحُسَینِ الَّذینَ جَعَلْتَهُما سَیدَی شَبابِ اَهْلِ الْجَنَّةِ اَجْمَعینَ اَنْ تُصَلِّی عَلی مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ اَهْلَ بَیتِهِ وَ اَنْ تُرِینی مَیتی فی الْحالِ الَّتی هُوَ فیها.» (- بحارالانوار ج ۵۳ ص ۳۲۹) یعنی: «پروردگارا! تو زنده ای هستی که توصیف نمی شوی، و ایمان از او شناخته می شود، اشیاء از تو شروع شد (منشاء و خالق اشیاء تو بودی) و بازگشت آنها بسوی توست، هر آنچه که روی بیاورد پناه و محلّ نجاتش تو هستی و هر آنچه از آنها پشت کند پناهگاهی ندارد و هیچ نجاتی نیست جز بسوی تو آمدن؛ پس من از تو می خواهم به حقّ لا اله الاّ انت و از تو می خواهم به بسم اللّه الرّحمن الرّحیم و به حقّ حبیبت محمّد (ص) آقای پیامبران و به حقّ علی (ع) بهترینِ جانشینان و به حقّ فاطمه (س) سرور زنان جهانیان و به حقّ حسن و حسین (ع) همان هائی که آنها را آقایان تمام جوانان اهل بهشت قرار دادی از تو می خواهم که درود فرستی بر محمّد و آل محمّد و اهل بیت او و اینکه مرده مرا در همان حالی که هست به من نشان دهی.» پس بدرستی که او را خواهد دید انشاء اللّه تعالی. و بنابر روایت اوّل که این دعا را می شود حتّی برای انبیاء و ائمّه(ع)، چه زنده و چه مرده خواند. کسی که این دعا را می خواند باید آخر آن را به آن چه مناسب مقام امام زنده و پیغمبر زنده است تبدیل کند، حتّی ظاهر آن است که اگر برای نبی یا امام زنده یا از دنیا رفته بخواند باید آخرش را تغییر بدهد. مؤید این

مطلب آن است که در کتاب «تسهیل الدّواء» بعد از ذکر دعای مذکور آمده که بعضی از بزرگان ما گفته اند: هر کس اراده کرده که یکی از انبیاء یا ائمّه هُدی (ع) را در خواب ببیند پس دعای مذکور را بخواند تا آن جا که «ان تصلّی علی محمّد و آل محمّد»، آن گاه بگوید: «ان ترینی فلاناً» یعنی نام آن کسی را که می خواهد ببرد و بعد از آن سوره «والشّمس»، «واللّیل» و «قدر» و «جحد» و «اخلاص» و «معوذتین» و صد مرتبه سوره «توحید» را بخواند پس هر کسی را که خواسته است خواهد دید و هر سؤالی را که بخواهد از او خواهد نمود و او نیز جواب خواهد داد. انشاء اللّه.

عمل سوّم

شیخ مفید در کتاب «اختصاص» از امام کاظم (ع) روایت کرده است که: «هر کس که درخواستی از خداوند تبارک و تعالی دارد و می خواهد که ما را ببیند و مقام و مرتبه خود را بداند، پس اوّلِ شب غسل کند و با ما مناجات نماید، (با خدای تعالی بوسیله ما مناجات کند) بدینگونه که خدا را به حقّ ما قسم دهد و بوسیله ما به او متوسّل شود تا خداوند اورا به مشاهده ما موفّق کند و مقامش را در نزد ما به او نشان بدهد.» سپس فرمود: «بدرستی که ما را خواهد دید و خداوند او را بخاطر ما می آمرزد و مقام و محلّش بر او پوشیده نمی ماند.» بعضی گفته اند: منظور از «مناجات کردن به ما» این است که دیدن آنها را حاجت مهمّ خود قرار دهد و مشاهده و محبّت آن حضرات را ذکر خود گرداند که ایشان را خواهد دید. غسلی که در این روایت به آن اشاره شد یکی از غسلهای مستحبّی است که فقهاء (رضوان اللّه علیهم) از آن نام برده اند چنانچه علاّمه بحرالعلوم در منظومه اش ضمن اهداف غسل می گوید: و رؤیة الامام فی المنام لدرک ما یقصد من مرام یعنی: «دیدن امام در خواب برای آنکه به مقصودش برسد.» مطمئّناً منظور سید بحرالعلوم همین روایت بوده چنانکه صاحب مواهب و غیره بر این موضوع تصریح کرده اند ولی محقّق و دانشمند گرامی جناب آخوند ملاّ زین العابدین گلپایگانی در «شرح منظومه» بعد از ذکر این بیت گفته است: این بیت بر حدیث نبوی دلالت می کند که رسول خدا (ص) در مورد اعمال نیمه شعبان فرمود: «هر کس در نیمه شعبان طهارت بگیرد و طهارت خود را نیکو بجا آورد» تا آنکه فرمود: «اگر بخواهد مرا ببیند در همان شب خواهد دید.» این روایت با اینکه به حضرت رسول (ص) اختصاص دارد ولی با این حال آن را به سایر ائمّه (ع) هم نسبت داده اند، زیرا در برخی احادیث آمده که ائمّه (ع) به منزله آن حضرت هستند و آن چه در حقّ آن حضرت جاری است در حقّ ائمّه (ع) نیز جاری می باشد، و این کلام درستی است زیرا منزلت امامان این موارد را شامل می شود و امّا مقصود سید بحرالعلوم از این بیت، پیامبر(ص) نبوده زیرا اگر چه آن حضرت در حقیقت امام است ولی در اصطلاح فقهاء و محدّثین و حتّی عامّه مردم به این لقب مشهور نیست.

عمل چهارم

سید علی بن طاووس در«فلاح السّائل» روایت کرده است که انسان برای دیدن حضرت امیرالمومنین (ع) در خواب این دعا را در وقت خوابیدن بخواند: «اَللّهُمَّ اِنّی اَسْئَلُکَ یا مَنْ لُطْفُهُ خَفِی وَ اَیادیهِ باسِطَهْ لا تَنْقَضی اَسْئَلُکَ بِلُطْفِکَ الْخَفِی الَّذی ما لَطِفْتَ بِهِ لِعَبْدٍ اِلاَّ کَفی اَنْ تُرِینی مَوْلای عَلی بْنِ اِبیطالِب (ع) فی مَنامی.» (- بحارالانوار ج ۵۳ ص ۳۳۰) یعنی: «خدایا! من از تو درخواست می کنم ای کسی که لطفش پنهان است و دستان بخشنده اش باز می باشد و تمام شدن ندارد، از تو می خواهم که به حقّ لطف پنهانیت - که بر هیچ بنده ای بوسیله آن لطف نکردی مگر اینکه آن را کفایت کرد - مولایم علی فرزند ابیطالب (ع) را در خواب به من نشان بدهی.»

عمل پنجم

در «تفسیر برهان» و «مصباح کفعمی» از کتاب «خواصّ القرآن» نقل شده است که: حضرت صادق (ع) فرمودند: «هر خیری را که خواسته باشد خداوند به او عطامی نماید.»

عمل ششم

کفعمی روایت کرده است که: «هرکس سوره «انّا انزلناه» را صد مرتبه در وقت ظهر بخواند پیامبراکرم(ص) را در خواب مشاهده خواهد کرد.»

عمل هفتم

سید هبة اللّه بن ابی محمّد موسوی معاصر علاّمه در کتاب «مجموع الرّایق» روایت کرده است که: «هر کس سوره «جنّ» را زیاد بخواند، پیامبر (ص) را مشاهده می نماید و هر سؤالی که بخواهد از آن حضرت می کند.»

عمل هشتم

در کتاب «مجموع الرّایق» روایت شده است که: «هرکس سوره «قل یا ایها الکافرون» را در نصف شبِ جمعه بخواند پیامبر اکرم (ص) را مشاهده خواهد کرد.»

عمل نهم

بعد از هفت روز روزه گرفتن، هفت مرتبه خواندن دعای«مجیر» با طهارت در هنگام خواب باعث رسیدن به مقصود در این مورد می گردد یعنی انسان می تواند فرد مورد نظرش را در خواب مشاهده نماید.

عمل دهم

پنج مرتبه با طهارت دعای معروف به «صحیفه» - که در «مهج الدّعوات» و غیره روایت شده است - را خواندن، باعث دیدن فرد مورد نظر در خواب می شود.

عمل یازدهم

کفعمی از امام صادق (ع) روایت کرده است که: «هر کس بعد از نماز ظهر و پیش از ظهر، بیست و یک مرتبه سوره «قدر» را بخواند نمی میرد تا اینکه پیغمبر(ص) را ببیند.»

عمل دوازدهم

کفعمی از «خواصّ القرآن» نقل کرده است که: «هر کس در شب جمعه، نماز شب بجای بیاورد و پس از آن هزار مرتبه سوره «کوثر» را بخواند و هزار مرتبه صلوات بفرستد، پیامبر(ص) را در خواب مشاهده می نماید.»

عمل سیزدهم

در بعضی از مجموعه های معتبر آمده است که: هر کس اراده کند امام زمان)ع(را در خواب ببیند، بعد از نماز عشاء، دو رکعت نماز با هر سوره ای که می خواهد بخواند و سپس صد مرتبه این دعا را بخواند: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ يا نُورَ النُّورِ يا مُدَبِّرَ الْأُمُورْ بَلِّغْ مِنّی روُحَ مُحَمَّدٍ وَ اَرْواحَ آلِ مُحَمَّدٍ تَحِيةً وَ سَلاماً.» یعنی: «بنام خداوند بخشندهَ مهربان، ایَ نورِ نورَا! ای تدبیرَ کننده کارها! از جناب من بر روح محمّد و ارواح آل محمّد من درود و سلام برسان.»

شعر

تولّد حضرت صاحب الزّمان مهدی موعود (ع)

چون نبودیم مرد میدانش همه گشتیم نقش ایوانش زآن دهان غنچه باید از غیرت تا بدامن دَرد گریبانش در گریبان کشید سر، خورشید ز آفتاب رخ درخشانش باغبانی که نار پستان یافت چه تعلق به نار بُستانش با پریشانیم عجب جمع است خاطر طرّه پریشانش گوهر از قعر بحر می آید به تماشای آب دندانش حیرتی دارم از چنین رخسار هم از آن کس که نیست حیرانش به غلامی دهد گرش بیند یوسف خویش، پیر کنعانش می پرستند چون صنم در دیر همه کافر و مسلمانش چند باشی دلا ز بی باکی ایمن از سِحر چشم فتانش از جراحات دل توان دانست حِدّت تیرهای مژگانش تا چه آید به دل چه می گذرد از دل کوه برق پیکانش عار دارد ز ملک اسکندر تشنه فیض آب حیوانش از سِرشکم جهان چو دریایی است لاشه من، اسیر طوفانش بس که چون مرغ شب زدم فریاد در غم روزگار هجرانش داد جان را سروش عالم غیب مژده ای از وصال جانانش کز وجود امام خاتم کرد ختم حق برزمانه احسانش چهره بنمود شاهد ازلی به ستمدیدگان هجرانش پرده از چهره برگرفت زمهر ریخت سنگ جفا زدامانش کرد از این جلوه، ختم نور ازل بر صف کاینات جولانش سر فخر زمین از این مولود بَر شد از آسمان و کیوانش حجّهٔ اللّه مهدی موعود مظهر دین حق و برهانش زاده عسکری، سمی رسول نجل زهرا و نخل بستانش جانشین محمّد مختار عترت خاص و عین قرآنش همچو شیر خدا به پیکر کفر ضیغم ذوالفقار غژمانش درَوَد شرک را ز روی زمین همچون خاشاک، داس برّانش گرگ با پاس او برد هرروز شکوه میش، پیش چوپانش پیش آهو ز بیم او از عذر می کند شیر شرزه دندانش با قضای خدا سیره خلق چیست جز مشتها به سندانش از خدا منتی به عالم نیست بیشتر از وجود ذی شأنش عیسی و خضر، از پیش به نماز بهر شاگردی دبستانش جنّت و دوزخند روز جزا مزد شکر و جزای کفرانش گویی این طارم بلند اساس همچون گویی است پیش چوگانش بی نفاذش نبود روز ازل اثری از سپهر و سکّانش از عدم کاروان هستی کرد عزم جنبش زعزّ فرمانش ای شهی کز ولایت ابراهیم نار نمرود شد گلستانش دست لطفت ببرد از آدم ذلّت دستبرد شیطانش جز پناهت نبرد یوسف را به عزیزی ز ذلّ زندانش ای سحاب کفت زفیاضی خجلت ابر کاه یارانش غرفه را چون فتد به بحر گناه لطف کن ورنه برد طوفانش دستگیری کن از وفا ورنه سیر آفات کند بنیانش تا خدایی کند خدای جهان آنکه عام است لطف و احسانش خاصّه لطف کردگار بواد آنکه محکم به توست پیمانش

مدح و تولّد امام عصر (ع)

رختم بکشید سوی بستان کآمد به نوا هزاردستان شد زاغ ز باغ و باز آمد بلبل به هزار شور و افغان شد داغ دل خورنق و تنک باغ از گل و لاله های نعمان شد بحر معلق از هوا ابر دُر پاش زقطره های باران این بحر بود وگرنه کی ابر باریده به دشت، دُرّ و مرجان صحرا و چمن زلاله و گل شد کان یمن کُهِ بدخشان این سحر نسیم نوبهاری است یا شعبده ای ز ابر نیسان شاید که پی تفرّج از خلد آید سوی لاله زار رضوان گل شد بصری چو طلعت دوست شد سرو سهی چو قد جانان گردید بنفشه چون خط یار چون زلف نگار گشت ریحان سنبل به کمال سرو مشغول بلبل به جمال گل در الحان قمری گویی کشد چو مقری صوتی به ثنای حقّ ز قرآن

گویی ز بهشتِ عدن خیزد این باد که می وزد بهاران لیکن نه گمان به باغ فردوس سروی چو تو می رود خرامان با این همه برگ و ساز الحقّ بی باده و ساده زیست نتوان ای ترک بیار می که زین پس یکدم نتوان نشست پژمان زآن می بده از اثرکه در تن گردیده بود چو خون به شریان زآن باده که مور اگر بنوشد گیرد سر راه بر سلیمان زآن می که ز شهر عشقبازی معزول کند خیال حرمان جامی بده و به رقص برخیز آبی بده آتشیم بنشان جمعیت خاطر دگر نیست زان طرّه که کرده ای پریشان دستان کنی آخرم به خون رنگ زین دست که می کنی تو دستان مه دیده کجا کسی لب بام یا سرو چمان به صحن بستان یعقوب دگر پسر نخواهد بوی تو اگر رسد به کنعان خورشید به پیش ماه رویت حر با صفت است مات و حیران با یاد تو خوش دلم درین دشت بر دیده خلد کَرم مغیلان سیلی چو تو کس ندیده هرگز ویران کن خانمان ایمان شد فتنه عشق تو جهانگیر ای فتنه عقل و آفت جان این فتنه آخر الزّمان است یا فتنه آن دو چشم فتّان جامی دگرم بده که دوشین یا نغمه هزار در گلستان می خواند به صد شعب که گردید هنگام قدوم ماه شعبان آن مه که به نیمه اش تمام است بر خلق ز کردگار احسان آن مه که یسار شد جهان را از یمن تولّد جهان بان غوث دو جهان امام غایب والی زمن ولی یزدان آن سایه کردگار کامروز در سایه خود گرفت کیهان بنهاد قدم به ملک هستی تا هستی از او رسد به سامان آن گنج نهان که شد در این وقت بر خلق زلطف حقّ نمایان از بهر قصاص ظالمان را شد نور جلال حقّ فروزان یا نور ازل پی تجلّی آورده به کاینات جولان یا خود ز فروغ پرده را سوخت تا بنده رخش چو ماه کنعان او صاحب امر وآمر امر از عالم امر تا به امکان زین کون و مکان مراد یاری بل از همه ما یکون و ما کان نور احد و سلیل احمد بر وحدت حقّ یگانه برهان فرمانده سیر چرخ و انجم راننده ابر وباد و باران بابش حسن و رود به نسبت تا فاطمه و علی عمران بر خاتم اوصیایی، او را از خاتم انبیاست فرمان شد ختم دوازده شه دین بر امر خدای فردِدیان گفتم به کفش زفیض عامش آنجا که تویی کجاست عمان آری عمان نکرده هرگز یک کون و مکان به خویش مهمان با خاک رهش نه گر رهی جست جان بخش نمی شد آب حیوان روزی که به انتقام خیزد از چرخ فتد زبیم کیوان از ایمن او قضا پی حکم از ایسر او قدر به فرمان تا تیشه زند به بیخ بیداد تا ریشه کند ز غرس طغیان تا سست کند ز جور بنیاد تا سخت کند ز عدل بنیان هنگام نبرد ذوالفقارش غران سپهش به روز میدان بر خرمن ظلم، برق خاطف بر خانه کفر، سیل غران از کشته و خون شرک آرد دریایی و کوه در بیابان تا شرع نبی به هفت اقلیم رایت کشد از جیوش ایمان گیتی به ارم کند نکوهش نازد به بهشت عدن بستان از معدلتش شده فراموش از خاطر بحر نام طوفان شد طعمه برّه کلّه گرگ شد چشمه سوسمار، ثعبان ز آهو بره شیر، در تزلزل از پنجه سعوه باز، لرزان در پیش غزال، ببر در کوه کندی پی عذر چنگ و دندان نیزار نگرد پلنگ بر عزم در جفن فرو رودش مژگان در وصف کمال او مدیحم گرچه نه براوست هیچ نقصان لیکن پی استغاثه کردم در نزد وی این چکامه عنوان وینک برمش به ذکر و حاجات از مطلع تازه ای به پایان ای جان جهان و قبله جان جانها به فراق تو گروگان از خلق تو کرد ختم منّت امروز به ما خدای منّان تا چند ز هجر خودگذاری ما را به غم و رهین خذلان تا چند کند جهان فرتوت ما را هدف خدنگ حدثان خوددانی و هم خدا که دردهر دیگر نه به جاست یک مسلمان یک روز چو مرتضی بکش تیغ یک ره چو نبی بیار قرآن یک روز به اژدها بده حکم ما را بِرَهان ز زخم ماران وقتی نظری بکن ز رأفت بر خجلت من ز فرط عصیان یک جا به کف ملامت از جرم یک جا به کمند کین دوران آنی تو که رفت از تویوسف بر مسند خسروی ز زندان آنی تو که بر خلیل آتش کردی ز تلقی گلستان آنی تو که از درخت گفتی پس راز نهان به پور عمران آنم من مجرم آنکه دارد ننگ از گنهم به خویش شیطان آنم که زظلم و فتنه ضحّاک باشد بر من چو شیخ صنعان آنم که به نعمت خداوند دارم عوض سپاس کفران با این همه بد فعالی خویش دارم ز خدا امید غفران از آنکه بدان غیاث کونین نادیده محبّم و ثنا خوان وین طرفه کتاب نجم ثاقب زین رو سیه آمده به سامان شایسته درگه تو گر نیست بر دعوی بنده هست برهان شاها زغمان دل چه گویم پیش تو که هیچ نیست پنهان افتاد گِیم به دهر دانی بیچارگیم به پای میزان گرلطف کنی شهم بدارین ورنه من و در دو کون خسران نومید مکن ز خود وفا را گرچه نه به لطفِ تست شایان تا کرده خدا برای هر درد آماده چو رزق مرد درمان درد تو هر آنچه سخت

باشد بادات به جان دوستداران

مدح امام عصر (ع)

نیست آن دم که سوی ما به کَفَتْ سنگی نیست یا که اندر دلِ سنگت هوس جنگی نیست شاهدان را همه آهنگ سماع است و نشاط یا مر تو را جز پی یغمای دل آهنگی نیست هر دم از رنگ دگر می بَریم عقل و تو را نیست هیچ ازحرکاتت که زنیرنگی نیست آن دمی را که به رنگی ببری صبر و قرار گویدم عقل که بالاتر از این رنگی نیست دم دیگر که به رنگ دگر آهنگ کنی خود بفهمم که مرا نزد تو فرهنگی نیست واعظم خواند که در خون زندم چنگ به وعظ نتوان رفت به بزمی که دف و چنگی نیست زنگ شمشیر ز خونم ببر و ایمن باش که مرا از تو بر آیینه دل زنگی نیست من به کنج غم و یاران سوی صحرا به نشاط غیر من در همه شهرِ تو دلتنگی نیست در همه کوه و بیابان دگر ای سنگین دل نا شکسته به سر از دست غمت سنگی نیست گام بر نام بنه اوّل و آنگاه به راه کاندر این راه به جز نام دگر ننگی نیست قدمی بیش نباشد ز هوس تا ره عشق از در صومعه تا میکده فرسنگی نیست ساقیا بوسه پی باده بده ز آن لب قند که به شیرینی تنگ شکرت تنگی نیست همه روز از گل رویش غزلی گوی و بنال کاندراین باغ وفا چون تو شباهنگی نیست خبر مهدی موعود به شاهان بدهید تا بدانند جز او صاحب او رنگی نیست بر در پیر خرابات رهی باید کرد تکیه بر دولت صاحب کُلَهی باید کرد هر شب آه دلی آن سوی روان باید داشت عرض حاجات به هر صبحگهی باید کرد هدف تیر ملامت چو گدایان تا چند خویشتن را هدف تیر شهی باید کرد تا شَوی مورد بخشایش دریای کرم خویش را غرقه بحر گنهی باید کرد پای از بزم دف و باده نبایست کشید دست در زلف بت ساده گهی باید کرد تا به پایان برسد قصّه شبهای دراز قصّه ای از سر زلف سیهی باید کرد مهر اگر نور به مه داد ولی کسب ضیاء بهر خود هر دمش از روی مهی باید کرد از ازل تا به ابد دیده رحمت باز است پس به ما هم ز ترحّم نگهی باید کرد گر طربخانه جاوید وفا می خواهی بر در میکده ات خانگهی باید کرد در دل مظهر حقّ حجّت قائم، مهدی از ره طاعت و اخلاص رهی باید کرد

یک رباعی در مدح امام عصر (ع)

تنگ است بسی به سینه ام راه نفس از بس که به راه حق نمی بینم کس پُر گشته جهان سراسر از ظلم و نفاق ای پادشه عصر به فریاد برس

نورفاطمه‌زهرا
سلام الله علیها
کتابخانه دیجیتال
www.noorfatemah.org